

انقلاب پرشکوه

کارگران و زحمتکشان ایران
رژیم جمهوری اسلامی را به
گورستان تاریخ خواهد سپرد!

رژیم جمهوری اسلامی: در خیمی که خون می نوشد

نگاهی به اعترافات تکان دهنده موسوی تبریزی،
محمدی گیلانی و لاجوردی در مورد کشتن
بازجر، اعدام بدون محاکمه و کشتار کودکان و زخمیها

صفحات تاریخ جامعه انسانی
را با خون نوشته اند. خون زحمتکشان
خون طبقه استثمار شده، خون طبقات
انقلابی (برده ها، دهقانان و
کارگران و...) و نمایندگان
انقلابی این طبقات. تاریخ
داستان جنگ خونین طبقات بوده
و تا زمانی که طبقه کارگر، رها نشود -
بخش جهان، طبقات را محو نمایید،
چنین نیز خواهد بود. بدون قهر
ضد انقلابی طبقات ستمگر، بدون
کشتار و بیرحمانه ترین خونریزیها،
هرگز طبقات ستمدیده و محروم به
استثما روادار نمیشوند. هر

در صفحه ۸

نوطه مرتجعین علیه جنبش مقاومت خلق کرد

در صفحه ۵

سرمقاله

دیپلماسی فعال رژیم: حرکتی برای خروج از انزوای سیاسی

رژیم جمهوری اسلامی، در دو
هفته گذشته، دیپلماسی فعالی را در
سیاست خارجی خود اتخاذ نمود که در
مسافرت های رسمی سران رژیم به
برخی کشورهای خارجی، تبلور
یافت. هیئتی از جانب مجلس،
وزارت دفاع و وزارت خارجی به
ریاست رفسنجانی به کشورهای کره
و هانوی رهسپار شد، یک هیأت از
جانب مجلس به کنفرانس بیس -
المانا در کوبا اعزام گردید و
موسوی وزیر خارجه رژیم به همراه
هیئتی به لیبی رفته و در کنفرانس
سران کشورهای جبهه پایداری
شرکت جست و با لایحه وزیر اقتصاد
رژیم به یوگوسلاوی مسافرت کرده و
اعلامی پیرامون روابط
اقتصادی دو رژیم با سران رژیم
یوگوسلاوی انجام داد.

بقیه در صفحه ۲

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی ناقوس مرگ رژیم را می نوازد

تیرباران بیش از ۱۴۰۰ کمونیست و انقلابی، در طی ۳ ماه.
تیرباران بیش از ۱۶۰۰ کمونیست و انقلابی، در طی یک هفته

در این هفته:

- | | |
|---------------------------------|---|
| ۱۴۷ نفر از مجاهدین خلق | ۱ |
| ۲ نفر از نمایندگان فدائی خلق | ۲ |
| ۵ نفر از راه کارگر | ۳ |
| ۱ نفر از رزمندگان | ۴ |
| ۱ نفر از گروه چریکهای فدائی خلق | ۵ |
| ۲ نفر از شورای متحد چپ | ۶ |
| ۱ نفر از آرمیان مستضعفین | ۷ |
- ۱- حسین جمشیدی ۶/۳۰ همدان
۲- اسماعیل شیرالی ۶/۳۱ آغا جری
۳- قدرت کردی ۷/۳ بروجرود
۴- چراغ محمدی - سیستان و
بلوچستان

رژیم جلاد حاکم با

اعدام رفیق

جلیل سید احمدیان

یکی از هدفهای شاه

خائن را تحقق بخشید

در صفحه ۱۴

سرتکون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱ دیپلماتی ۰۰۰

زهران و روزی نامه های رژیم با هم و سرودها، این "دیپلماتی فعال" مبتنی بر "خط امام" راست دود و برای آن هورا کشیدند و داد و بیداد برآوردند و انداختند که سرانجام رژیم خط سیاست خارجی خود را یافته است. اما با کنار زدن پرده تبلیغات و هیاهوی رژیم واقعیت این "دیپلماتی فعال" و دلایل و انگیزه هائی که رژیم را در این مقطع زمانی به تحریک دیپلماتیک واداشت و نیز مضمون سیاسی این دیپلماتی را بهتر میتوان درک نمود، حرکت سیاسی رژیم در عرصه خارجی، در طول این مسافرتها، مرفضات از مضمون آن که بدان اشاره خواهیم کرد، از لحاظ انتخاب موعود زمان انجام آن، نه یک امر اتفاقی و نه یک حرکت دیپلماتیک معمولی بوده است. بالعکس این حرکت معین در سیاست خارجی، دقیقاً هم با اوضاع داخلی و هم با موقعیت بین المللی رژیم جمهوری اسلامی و هم با خط مشی و گرایش سیاسی جهانی ملط بر رژیم در مقطع فعلی ارتباط دارد. از قیام به بعد، سیاست خارجی رژیم، به تبعیت از سیاست داخلی آن تابعی از اوضاع و احوال داخلی جامعه و نیزه تغییرات حاصله در تناسب قوا در قدرت سیاسی میان دو جناح اصلی رژیم (یعنی امپریالها و جناح "مکتبی") بوده است. در دوران حاکمیت امپریالها بر دولت وقت، سیاست خارجی، به تبعیت از سیاست داخلی، علیرغم نوا نیا و بیگانه گشتی با سمت گیری آشکار به امپریالیسم غرب بویژه امپریالیسم آمریکا مشخص میگردد. دولت بازرگان بموازات ترمیم و بازسازی نهادهای غربی خورده سرمایه داری وابسته به همان شکل و سیاق سابق، مراودات اقتصادی و سیاسی، امپریالیسم غرب (امیکا) اروپا و ژاپن) و کشورهای وابسته به آن را توسعه و گسترش داد که نقطه اوج آن ملاقات بازرگان و یزدی با برزیل و سکی در الجزایر بود. شمار کذاش "نه شرقی - نه غربی" رژیم در عرصه سیاست خارجی در این دوره به وضوح در مضمون "هم غربی - هم غربی" خود متجلی گردید و سوبال امپریالیسم شوروی و اقتدارش از این سیاست تبعیض جندانی نمیتوانستند سیرند. جناح مکتبی رژیم در این زمان علیرغم اختلافاتی با این سیاست، اما با هم لحاظ عدم مخالفت طبقاتی شان با این سیاست، هم به لحاظ نوازهای مربوط به بازی ریح سیستم و بالاخره تناسب قوای نیروهای مختلف بورژوازی در دستگاه حاکم و نیز دلیل عدم شکل گیری روشن

سیاست معین، این جناح - که سیاست خارجی یکی از ابعاد آن بود - به مخالفت جندانی با دولت بازرگان برخاستند، و با دقیق تر شرایط امکان بروز علنی این مخالفت را نیافتند. لیکن به موازات افشای وسیع این سیاستها توسط نیروهای سیاسی کمونیست و انقلابی و فزونی گرفتن فشار توده ای از یک سو و افزایش تعارضات و منازعات درونی دو جناح اصلی رژیم، سیاست خارجی حکومت و روند آتی آن نیز دستخوش یک بحران گردید. هر چه این بحران، بویژه در قدرت سیاسی بیشتر بنفع جناح مکتبی و به زیان امپریالها پیش میرفت، خط سیاست خارجی جناح حزب، بیشتر غلبه می یافت. با بیرون رانده شدن امپریالها از گردونه قدرت و تسلط حزب بر قدرت سیاسی سیاست خارجی رژیم نیز سیاسی روشن تری بوجود گرفت و سمت و سوی معینی یافت که ادامه آن راهم اکنون شاهد هستیم. این سیاست هم اکنون غالب، مبتنی بر این تفسیر از سیاست "نه شرقی - نه غربی" است که بر اساس آن، رژیم میگوید ضمن حفظ وابستگی اقتصادی خود به امپریالیسم (به تبعیت از وابستگی اقتصادی سرمایه داری و بورژوازی ایران) در سیاست خارجی شکل وابستگی مستقیم و کارگزاری امپریالیسم را بخود نگیرد. یعنی بدون مستگیری سیاسی آشکار و مستقیم به سوی این با آن بلوک امپریالیستی در میان این بلوک ها تعادلی ایجاد نماید و ضمن در پوشش این عدم وابستگی سیاسی آشکار بهترین تضمین را برای حفظ حیات و باز تولید نظام سرمایه داری وابسته بحران زده حاکم و بهترین شرایط را برای حفظ غربی نهای حیات اقتصادی وابسته به امپریالیسم، ایجاد نماید. اما علیرغم ظاهر یکپارچه قدرت سیاسی در وضعیت فعلی، به لحاظ وجود عملکرد گراشات. و تمايلات مختلف در مجموعه دستگاه حاکم این سیاست عمومی، در نزد هر یک از آنها متفاوت و متغیر خا می خود را می باید. گرایش نیرومندی - که هم اکنون نیز بیشترین تاثیر و نفوذ را در سیاست خارجی رژیم دارد (و مسافرتها اخیر نیز نمونه هائی از آنهاست) - در حکومت وجود دارد که از این سیاست "نه شرقی - نه غربی"، گرایش سیاسی بیشتر به سمت بلوک شرق را پی می جوید، عناصری چون سهرادینوی، جلال - فارسی، خوشینی ها و... نمایندگان برجسته و آشکارترین گرایش هستند. گرایش میانه رژیم، بیشتر همان خط عمومی یعنی عدم مستگیری سیاسی به قطب های امپریالیستی موجود در انبیا می کند،

و گرایش شدیداً مخالف در برابر مستگیری به بلوک شرق که در روند تسلط گرایش اول اختلالات جدی ایجاد میکند. این گرایش که در عرصه سیاست داخلی نیز (مانند بندج یا تجارت خارجی...) مخالفتهاشی با سیاست گرایش اول دارد، در مجموعه سیاستهای خود بیشتر با سیاست های امپریالیسم غرب در ایران انطباق دارد. در تغیر و تحولات سیاسی اخیر، در درون قدرت سیاسی، گرایش اول در حکومت بیشتر تقویت گردید و در حال حاضر، تاثیرات معین و تعیین کننده ای بر حرکت سیاسی رژیم در عرصه سیاست خارجی دارد. ضمن آنکه هنوز برآیند قوای گرایشات فوق هنوز اجازه اعمال کامل این سیاست را بر رژیم نداده است و طبعاً این گرایش در تلاش خود برای اعمال کامل این سیاست، از این لحاظ نیز خود را در برابر موانع جدی و زیادی خواهد یافت.

خط هدایت کننده سیاست رژیم فعلی، به تبعیت از سیاست فوق - الذکر در واقع عمدتاً همان خط مربوط به گرایش نیرومندی است. گرایش که در وهله اول طالب ایجاد مراودات سیاسی گسترده با کشورهای وابسته و متقابل به سوبال امپریالیسم شوروی میباشد. نگاه به ترکیب کشورهای که رهبران رژیم به آنها مسافرت کردند نشان دهنده این واقعیت است. این گرایش در پی آن است تا خط - مشی سیاسی خود را در عرصه سیاست خارجی (و نیز داخلی) منظور کامل نماید. لیکن در تحقق کامل این سیاست، مرفضات از عامل بازدارنده ناشی از رشد انقلاب که به وی اجازه تثبیت نخواهد داد، در گرو توان گرایشات موجود در قدرت سیاسی و در درون جناح "مکتبی" رژیم است. مشکل اساسی این گرایش وجود گرایش نیرومندی است که مخالف شدید مستگیری به بلوک شرق است. در درون روحانیت بویژه در سطوح بالائی آن نفوذ بیگانه نپادی دارد. همین گرایش هم هست که بیشترین موانع را بر اجرای فرمهای مورد نظر جناح فوق، مثلاً "بندج" یا "ملی کردن تجارت خارجی" و... ایجاد کرده است.

مسافرتها اخیر نمونه هائی است که خط کنونی ملط بر رژیم در عرصه سیاست خارجی است: ترکیب رژیم بعنوان مشاور در جلسه سران کشورهای "جبهه یاباری" که مستگیری آشکار به سوبال - امپریالیسم شوروی دارند، و اعلام حمایت فعال از این کشورها از جانب وزیر خا ره رژیم، مسافرت

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

کوبا، مسافرت رفسنجانی به جمهوری دیمکراتیک کره... نشان - دهنده این سیاست است (البته سیاست جمهوری دیمکراتیک کره در مقابل رژیم ضد خلقی حاکم و تاخیر و تحسین آن بعنوان یک کشور "فدا میریالیست" و... خود نشانده انحراف آشکار و عمیق این کشور از یک سیاست انقلابی و ضد-امپریالیستی است، که در اینجا مورد بحث ما نیست.)

اما صرف نظر از نقش گرایشات سیاسی درون رژیم و تاخیر آن در سیاست خارجی آن، آنچه که رژیم را واداشت تا در این مقطع زمانی به چنین تحریکی در سیاست خارجی خود است یازد، وضعیت داخلی موقعیت بین المللی رژیم می باشد. اما این وضعیت چگونه است و رابطه آن با حرکات دیپلماتیک اخیر چیست؟

دیپلماسی فعال "پوشنی"

برای انحراف اذهان توده ها

از اوضاع داخلی جامعه

دیگر بر کمترین پوشیده است که رژیم جمهوری اسلامی، با سرعت شگفتی در شرایط انفرادی در جامعه، حرکت میکند. در چند ماه اخیر، بطور قطع میتوان گفت که رژیم با جنابان سیاسی به ضد انقلابی و ضد بشری خود، آخرین بقایای اعتماد و اطمینان اکثریت توده ها را نیز تیرباران نمود. موج سرکوب شدید و لحام گسیخته داخلی تیربارانهای دسته جمعی، دستگیری و شکنجه وسیع، سرکوب هر جلوه ای از اعتراض به شدیدترین وجه، تلاش رژیم برای زنده کردن احکام و قوانین قرون وسطائی مذهب و تحمیل آن به توده ها و درکنار اینها فروپاشیدگی اقتصاد رژیم و تاخیرات مستقیم و بلاواسطه آن بر توده های زحمتکش و فقر و فلاکت بی حد و حصری که بر آنان تحمیل گشته است و در کنار هم اینها ضرباتی که از ناحیه عملیات مسلحانه و ترورهای که از جانب برخی نیروهای جبهه انقلاب صورت می گیرد، همه و همه تا قسوس مرگ حکومت را به صدا درآورده و بی-شباتی رژیم و افراد روزافزون وی را به عریان ترین شکلی نمایان ساخته است در چنین وضعیتی رژیم جمهوری اسلامی، نیازمند ابزارها و وسائلی است که بتواند اذهان توده ها را از این اوضاع حادث داخلی و بحران سیاسی و سرکوب ضد انقلابی منحرف سازد. رژیم با این حرکت که بی شک اقدامی خواص و هدایافت، در واقع میگوید تا این مسئله را در ذهن توده ها برجسته نماید که در "خارج" دارای دوستانی است که حرکت و داخلی او را تاخیر میکنند و به سر سیاست سرکوب وی مهترانند.

میگذراند. به همین لحاظ رژیم کشورها شی را انتخاب کرده که با ظاهر فدا میریالیستی دارند (مانند لیبی و...) با از سر گرفته کشورهای "اسلامی" اند (مانند کشورهای اسلامی) و با بدلیل انحرافات خود به تاخیر رژیم می پردازند (مانند جمهوری دیمکراتیک کره). رژیم کوشید تا با تاخیر گرفتن از این کشورها نسبت به سیاست سرکوب لحام گسیخته داخلی خود، برای حرکت داخلی خویش به اصطلاح مشروعیت "فدا میریالیستی" ایجاد نماید. رژیم تلاش میکند تا با تکیه بر این کشورها، افسانیه ضد-امپریالیست بودن خود را که بر اثر سیاست داخلی و سرکوب و حبسهای که در داخل کشور بر اه انداخته است همچون شیهای ترک برداشته و فروریخته است، زنده نماید و این افسانه را به کمک کشورها شی نظیر لیبی و سوریه و... و به کمک رویزیونیستهای داخلی همچون حزب توده و اکثریت، با پیدارنگاه دارد و اذهان توده ها را که روز بروز بیشتر از او و گنده و بر ما هیتش واقف میشوند. بفریبید، بهیچوجه نیست که رفسنجانی پس از این مسافرت، در ایران اینهمه بر روی این نکته که رژیم کره و مالزی موضع "فدا میریالیستی" رژیم ایران را ستوده اند و با اینکه آنها از "مدارا"ی رژیم نسبت به "تروریستها"، در شگفت بوده اند و خواهان شدت عمل بیشتری بوده اند، تا کید نمود و در بوق و کرنا آن را دمید.

علاوه بر هدف اصلی فوق در عرصه داخلی، یعنی هدف انحراف اذهان توده ها از واقعیتهای موجود جامعه و ماهیت رژیم، این "دیپلماتی فعال" هدفهای دیگری را هم در عرصه داخلی دنبال میکند که مهمترین آنها، چنانکه سردمداران رژیم هم تلویحا بدان اشاره کردند، یکی فعال کردن کوششهای دیپلماتیک برای مسئله جنگ، و دیگری تا مین نیازهای تسلیحاتی رژیم بود.

دیپلماسی فعال "رژیم"

ضد حمله ای برای خروج

از انزوای سیاسی

در عرصه بین المللی

نگاهی به اوضاع بین المللی رژیم نشان میدهد که رژیم جمهوری اسلامی، در میان امپریالیستهای غربی و بسیاری کشورهای تحت - سلطه آن، روبه انزوای می رود، و این دقیقاً با اوضاع داخلی رژیم و بحران اقتصاد و سیاسی موجود رابطه تنگ دارد. رژیم جمهوری اسلامی، بدلیل عدم توانایی اش در فرونشاندن بحران اقتصادی سرمایه داری وابسته

ایران و تا مین پیش شرطهای لازم برای تولید و بازتولید این نظام، و تا توانی در فرونشاندن بحران سیاسی موجود و بازتولید طبقه تاسی جاری، و افراد روزافزونی در میان توده ها، حمایت فساد بورژوازی امپریالیستی غرب و به ویژه امپریالیسم آمریکا از خود را سلب کرده است. رژیم جمهوری اسلامی درست به همان دلیل که آینه شده روشن در پیش روند از دو محکوم به زوال و نیستی است، به تنهایی غرب را نیز از دست داده است. چرا که امپریالیستهای غربی، نمیخواهند روی رژیم سرمایه - گذاری کسب کرده رای چنین آینده تاریکی است. به بیان دیگر از نقطه نظر منافع آتی و آنست که امپریالیستهای غربی، رژیم جمهوری اسلامی، رژیم مطلوب نیست و نمیتواند "جزیره شبات" را به آنها بازگرداند. البته این بدان معنی نیست که امپریالیست - های غربی، حمایت خود را از رژیم بطور کامل بریده اند و با سیاست خود نسبت به رژیم بطور قطع تجدید - نظر کرده اند. لیکن این تغییر - دوران گذار را طی میکند. چرا که بال سیاستمداران اندیش امپریالیست ها بعنوان قطب نمای سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا، به استناد موضع جدید خود در بر حمایت از قطب بنی صدر - مجاهدین و سلب حمایت از رژیم جمهوری اسلامی، در واقع دورنمای آینده این سیاست را با رد دیگر همچون زمان شاه رژیم و فورموله نموده است. چرا که بال درست همان سیاستی را به رژیم امپریالیستی آمریکا توصیه میکند که در اوج تحولات سیاسی ایران قبل از قیام، یعنی در زمانی که رژیم شاه در حال تلاش و فروپاشی بود، به امپریالیسم آمریکا، توصیه مینمود. (ا و توصیه نمود که امپریالیسم آمریکا از دستگاه رهبری جنبش در آن زمان به معنی خمینی و... پشتیبانی نکند) در کشورهای اروپائی نیز فعال شدن امپریالیسم فرانسه، در مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی و حمایت ضمنی از آلترناتیو بنی صدر - رجسوی، سیاستگران تغییر در سیاستهای امپریالیستهای غرب و نشانده : سزای روزافزون رژیم در میان این کشورهاست. ملاقات هائوس - الحسن با رجوی و بنی صدر نیز - زنگ خطری برای رژیم، از زاویه از دست دادن حمایت سازمان آزادیبخش از خود، که برای وی حائز اهمیت بسیار است، به صدا درآورده اکنون رژیم تنها متکی به پشتیبانی سیاسی سوسیال - امپریالیسم شوروی و کشورهای وابسته و یا متمایل به آن است. ضمن آنکه به لحاظ همین وضعیت درونی خود و وضع متزلزل و فاقد

شاید، امید چندانی به آینده این حمایت‌ها نیز نداشته باشیم. فعال رژیم در واقع عکس العملی از جانب رژیم برای مقابله با این انزوا، جلوگیری از بلب حمایت حداقل کشورهای بلوک شرق با کشورهای نزدیک به آن از رژیم جمهوری اسلامی بود. رژیم در واقع میخواست با گرفتن تائیداتی از کشورهای مزبور، واقعیت انزوا را سیاسی خود را در عرصه خارجی، پوشیده نگاه دارد. و در ضمن از کشورهای مزبور برای تداوم حمایت خود از رژیم، تضمین‌های لازم را بگیرد. سرکوب داخلی رژیم، علیرغم آنکه بیشترین خدمت‌ها را به امپریالیست‌ها میکند، در عین حال حاکی از وضعیت متزلزل رژیم است و نشان‌دهنده این است که رژیم دوران احتضار و فروپاشی را طی می‌کند و به همین جهت این سرکوب، خود را آشکارا سخت و وضعیت رژیم، بر انزوای وی در عرصه خارجی افزوده است. به همین جهت رژیم برای خروج از این انزوا که به موازات انزوای داخلی وی صورت می‌گیرد، نیازمند یک تنها جدیلما تیک برای حفظ مناسباتش با کشورهای مزبور می باشد تا شرایط بین المللی زیست و حیات سیاسی خویش را که از الزامات بقای یک رژیم سرمایه داری است، تضمین و تامین نماید. همین آرایش سیاسی بین المللی در برابر رژیم جمهوری اسلامی، یعنی از یک طرف، دوری بلوک غرب از آن و خدشه دار شدن حمایت فعال بورژوازی امپریالیستی غرب از رژیم، و متقابلا حمایت فعال بلوک سوسیال امپریالیسم از آن یکی از زمینه‌ها و عواملی است که رژیم را بیش از پیش برای ادامه حیات بین المللی و لاجرم داخلی خود به ناگزیری، به سمتگیری بیشتر به سوی بلوک شرق سوق میدهد و این چیزی نیست که از دیده‌ها پنهان مانده باشد.

بنابراین، مهمترین دلایل وانگیزه‌هایی که رژیم را در این مقطع زمانی در راستای سیاست خارجی اش به چنین حرکت فعال دیپلما تیک سوق داد، مقابله با انزوای داخلی و خروج از انزوای بین المللی رژیم جمهوری اسلامی است.

لیکن روشن است، که همه این حرکات، بی تردید، تا شریعتین - کننده‌ای برسروش رژیم در آینده نخواهد داشت و تلاش‌های مزبور در نهایت، جز حرکات مذبحانه یک رژیم در حال احتضار نخواهد بود. رژیم جمهوری اسلامی، از نقطه نظر انقلاب، سرنوشت محتومش زوال و نیستی است. چرا که انقلاب به جوش آمده و چشم انداز اعتلای نوینش، در سرتیجران اقتصادی موجود، چشم انداز امیدبخشی برای

بقیه از صفحه ۹ رژیم ۰۰۰
اعتراف میکند. و در میان انقلابیون دستگیر شده و به "کیفر" رسیده، یعنی تحت شکنجه و اعدام قرار گرفته از کودکان ۱۴ و ۱۵ ساله نیز یاد میکنند و میگویند سازمانهای انقلابی:

"از بچه‌های ۱۴ و ۱۵ ساله بعنوان یک آلت جرم از آنها استفاده کردند." (جمهوری اسلامی ۲۹ شهریور)

او که بخش اعلامیه، شعار نویسی و شرکت در مبارزات انقلابی را برای این نسل قهرمان انقلاب جرم میدانند، باید بدیهه خلقهای قهرمان ایران بگوید که چگونه همین کودکان کم سن و سال را شکنجه کرده اند و چگونه فرمان کشتار و تیرباران آنها توسط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی صادر شده است. اما این نسل انقلاب را که در چند سال اخیر تجربیات گرانبهای اندوخته نمیتوان درو کرد.

هراس رژیم حتی از این کودکان انقلابی، نشانه هراس از مرگی است که بزودی فرا خواهد رسید مرگی که نه کشتن زندانیان اسیر و نه تمام کیش کردن زخمی‌ها و شکنجه و تیرباران کودکان و اعدام بدون محاکمه انقلابیون و کمونیست‌ها میتواند از آن جلوگیری کند.

اما چرا رژیم این چنین عریان خود به افشای جزئی از جنایاتش می پردازد. واقعیت اینست که انقلاب آنقدر نیرومند است که رژیم چاره‌ای جز کشتار و شکنجه ندیده است. او که از او جگرگیری جنینش توده‌ها می‌هراسد، میکوشد علاوه بر از بین بردن ذخیره‌های انقلاب و رهبران و پیشروان جنبش، یعنی اعمای و هواداران سازمانهای انقلابی و کمونیست و عناصر آگاه و فعال جنبش کارگری و توده‌ای به ارباب توده‌ها بپردازد. خانواده‌ها را از کشتار کودکان نشان بترساند. کارگران و زحمتکشان را از اعتصاب و نظاهرات منع کند و به توده‌ها بگوید اگر بجنبش شما را خواهیم کشت، آنهم با شدیدترین وجه ممکن. سردمداران رژیم می‌اندیشند با ارباب، زندان، شکنجه و کشتار نمیتوانند رژیم پوسیده جمهوری اسلامی، رژیم سرمایه داران غارتگر و جلاد را حفظ کنند. او می‌کوشد برای حقانیت بخشیدن به جنایات و فحاشی قرون وسطایی از ناآگاهی و جهل

رژیم ترسیم نمی‌کند. و از طرف دیگر از نقطه نظر بورژوازی امپریالیستی غرب و جناحها و اقشار دیگر رژیم بورژوازی در ایران، رژیم جمهوری اسلامی قدرت و توانایی غلبه بر بحران فعلی را ندارد و نمیتواند شرایط مطلوب برای بقای

توده‌ها و از قوا عدالتی و مذهبی استفاده کند اما توده‌ها را نمیتوان فریفت. این همه جنایات در هر پوشتی که انجام گیرد، آنقدر نفرت انگیز و وحشیانه است که وسیعترین بخش توده‌ها را بر علیه این رژیم ارتجاعی برانگیخته است. رژیم که اکثریت توده‌ها را از جناح بتگاری داند و دیکتاتور نمیتوانند با یگانه وسیعی در میان توده‌ها داشته باشد، برای ادامه حیات، به این جنایات قرون وسطایی پناه آورده و به سرنیزه تکیه زده است. اما با سرنیزه هر کاری نمیتوان کرد جز آنکه بر آن نمیتوان تکیه زد. سرنیزه تکیه‌گاهی است که عاقبت، تکیه دهنده خود را خواهد درید. توده‌ها از کشتارها مرعوب نمیشوند و علیرغم افسست موقتی کنونی، طوفان انقلابی توده‌ها رژیم کشتار و شکنجه را در هم خواهد کوبید و آنگاه اعترافاتی از قماش عربده‌های موسوی تبریزی لاجوردی و گیلانی تنها بعنوان اسنادی از جنایات تاریخی سرمایه داری بر علیه زحمتکشان و بعنوان اسنادی از استفاده طبقات ارتجاعی از پوسیده ترین قوانین فقهی قرون وسطایی و احساسات مذهب و ناآگاهی و جهل توده‌ها در کنار اسناد دیگری از رژیم‌های ارتجاعی برای برانگیختن انزجار و نفرت توده‌های نسلهای بعد از سرمایه داری و استخمار و جهل و ناآگاهی مورد استفاده قرار خواهد گرفت. خلق پیروز خواهد شد و رژیم عا مده داران سرمایه دار بگوش سپرده خواهد شد، هر چند که ما تیربارانها و کشتارهای بیابانه در میهن بیا - خاسته خونینمان، لاله زارانی از هزاران شهید مجاهد و کمونیست برویانند. این حکم تاریخ است و جنایات رژیم مانع آن نتواند شد بگذار دژ خیم خون بنوشد، بگذار هزاران هزار انقلابی و کمونیست را برای حفظ سرمایه به شهادت برساند، این دژ خیم خون آشام نیز همچون همه طبقات ارتجاعی سرانجام در طوفان خشم انقلابی توده‌ها بگور سپرده خواهد شد و در فردای پیروزمان انقلاب، دیگر خلقهای قهرمان ایران، داغ جوانان انقلابی و کمونیست را بر دل نخواهند دید و این طبقات ارتجاعی و سرمایه دار خواهد بود که برای همیشه داغ ستم و استعمار، داغ شکنجه و زندان و کشتار انقلابیون، بر دلها بماند. باقی خواهد ماند.

کل نظام را فرا هم سازد، و از همین لحاظ از نقطه نظر آنها نیز هیئت حاکمه فعلی می‌بایست جای خویش را به جناح مطلوب سرتیجر ترس و توانا تری از بورژوازی بسپارد، سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی چنین رقم خورده است.

بقیه از صفحه ۱۳ سخنی ۵۵۵
آن نموده است که سرکوب و خشنه‌ای
در مدارس دست زده و قبول پرورش
این عنصر مرتجع "حزب الله" را بر
مدارس حاکم نماید. رژیم این سیاست
را از همان ابتدا، با خودداری از
ثبت نام دانش آموزان انقلابی
آغاز نمود و بر آنست که در جریان
سال تحصیلی نیز مزدوران حزب -
الهی، چاقو داران و جاسوسان -
حکومتی را برمدارن حاکم نماید.
با این ترتیب اصال از بسیاری
جهات سال حساس، مهم و تعیینی -
کننده‌ای برای دانشجویان و
دانش آموزان انقلابی و هم -
نوعه‌های مبارز ما بشمار می‌رود.
همانطور که ما لیان در احکامیت
ارتجاع، چه رژیم شاه و چه رژیم
جمهوری اسلامی نشان داده است،
جنبش انقلابی دانشجویی و دانش -
آموزی هیچگاه حتی در بدترین
شرایط فشار بورژوازی، از حرکت
باز نایستاده و توانسته است با
مبارزات انقلابی، خویش، دشمن را
بستوه آورد و مبارزه شما -
دانش آموزان و دانشجویان که
عمدتاً از خانواده‌های کارگران و
زحمتکشان برخاسته‌اید، تبلوری از
خشم و نفرت بوده‌است و شما جوانان
از دل آن برخاسته‌اید، بنا بر این
ما در سال جاری علیه رژیم ماسی
جنايات رژیم جمهوری اسلامی مبارز
هم‌شا هدر شد و گسترش جنبش انقلابی
شما بوده و رژیم نخواهد توانست جلو
این مبارزات را بگیرد، نه شکنجه
نه اعدام و نه قتل عام، هیچ‌یک
نخواهد توانست جلوتوده‌ای که
آگاه شده‌است، بگیرد، هیچ نیروی
نخواهد توانست عزم استوار شما
دانش آموزان و دانشجویان انقلابی
را در مبارزه‌تان علیه ارتجاع
جمهوری اسلامی از همدوشی‌تان با
کارگران و زحمتکشان و استقرار
جمهوری دمکراتیک خلق بازدارد.
دانش آموزان و دانشجویان
انقلابی مبارزات خویش را تحت
رهبردهای سازمانهای کمونیست
و انقلابی پیش برده و به هم خویش
نخواهند گذارد رژیم جمهوری اسلامی
به آرزوی ارتجاعی خود در تشبیه
خویش با تل آید، آنان هم‌دوش
کارگران و زحمتکشان میهن ما و
دراستای شعار جمهوری دمکراتیک
خلق، همان سرنوشتی را برای
رژیم جمهوری اسلامی تعیین خواهند
نمود که برای رژیم شاه تعیین
نمودند.
زنده باد همبستگی انقلابی
جنبش دانشجویان و دانش -
آموزان با جنبش کارگران و
زحمتکشان!
سرنگون با در رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی
سرقراری با جمهوری
دمکراتیک خلق

اهمیت آن ما اطلاعیه شما را کومله
و یک اطلاعیه سازمان را در این مورد
کا ملا ارج می‌نمایم.

درگیریهایی که دنبال توطئه
مشترک رزگاران - دمکرات بر علیه
جنبش مقاومت خلق گرد صورت گرفت
ابدا دگستردهای داشت که به لحاظ

اطلاعیه شماره ۱ کومه له - کامیاران درباره توطئه‌های اخیر مرتجعین رزگاری در

منطقه

هم‌میهنان مبارزان
خلق رزمنده کرد!
زحمتکشان منطقه کامیاران و
زاورود!
در اطلاعیه مورخه ۶۰/۵/۲۸ اعلام

نمودیم که پیوستن سران مزدور
رزگاری و دیگر جنا پنگاران وابسته
به رژیم فاشیستی بعث عراق، به
حزب دمکرات، مسلماً در ارتباط با
توطئه جدیدی است که مرتجعین بر -
علیه توده‌های انقلابی خلق کردو
نیروهای انقلابیشان در دستدارک
آشند، همچنین در این اعلامیه
هشدار داده بودیم که کومله نمیتواند
وجود این جانبیان را که دستشان
مستقیماً به خون مردم مبارز و کادرها
و پیشمرگان سازمان ما آلوده بوده
و تاکنون همواره در جهت خیانت به
جنبش مقاومت کامیاران بوده‌اند،
تحمیل نماید، لذا از حزب دمکرات
خواسته بودیم که سران مزدور رزگاری
را از صفوف خود طرد کنند، ولی
متأسفانه حزب دمکرات نه تنها به
درخواست ما توجهی نکرد، بلکه
درست همزمان با بخش اعلامیه ما با
فرستادن نیروی کمکی برای دارو -
دسته شیخ عبدالله حسامی (که مقرر
حزب دمکرات در "طا" را به مرکز
توطئه‌گریهای خود بر علیه ما
تبدیل کرده بود) کوشش نموده که با
جمع آوری قوا، نیروهای ما و
سازمان پیکار را در قرا، "طا" و "هه"
نیم، مورد تعرض قرار دهد و
بدینگونه حزب دمکرات را در یک
نشان داد که به قرا را شیکه با رها
در مذاکرات در سطح مرکزیت بین
نمایندگان ما و آنها، بدانها
تعهد نموده است، بای بند نیست.

ما بارها بروشنی اعلام کرده‌ایم
که ما ده ایم اختلافات خود با حزب
دمکرات را از طریق مذاکرات سیاسی
حل و فصل نمائیم اما در عین حال
هیچگونه تعرضی را تحمل نخواهیم
کرد، از اینرو این تلاشهای
مکرر برای حل سیاسی مسئله بعمل
آوردیم که با اقدامات مسلحانه
حزب دمکرات بی نتیجه ماند، که با
مقاومت و تعرض متقابل قاطعانه
پیشمرگان ما در برابر این توطئه
مشترک از جانب رزگاری و دمکرات
روبرو گردید.

۱- در سرگامه روز ۶۰/۵/۳۰ افراد
رزگاری - دمکرات ۲ تن از
پیشمرگان کومله را که به مرخصی
رفته بودند، در روستاهای "شاهینی
و"جراسه" دستگیر و پس از اذیت و
آزار شکنجه، زندانی نمودند. در
همین روز افراد مسلح رزگاری -
دمکرات در قرا، شاهینی و طاه
زیادی از زحمتکشان این روستاها
را به جرم هواداری از کومله دستگیر
و مورد توهین و اذیت و آزار قرار
دادند.

۲- در سرگامه همین روز عده‌ای
از افراد دمکرات که در بلندیهای
مشرق برقرا، طا و "سرچی" سنگر
گرفته بودند روستای طاه را به
کالیبر ۵۵ مورد حمله قرار دادند.
۳- در بعد از ظهر روز ۶۰/۵/۳۰
تعدادی از افراد رزگاری - دمکرات
به قصد تصرف بلندیهای مشرف به
روستای "کلیان" از مقر دمکرات
واقع در قریه "بزوه" شروع به
پیشروی کردند که با آتش پیشمرگان
کومله که بر بلندیهای مذکور
مستقر شده بودند روبرو شده و ناچار
به عقب نشینی شدند.

۴- در بعد از ظهر همین روز ۲۰
نفرا از افراد رزگاری - دمکرات که
قصد تصرف گرونده شاهینی - طاه و
پیوستن به نیروهای رزگاری در طا
را داشتند با مقابله پیشمرگان
کومله روبرو شده و پس از اینکه ۳ تن
از آنان مجروح شدند ناچار به فرار
گردیدند.
۵- در سرگامه روز ۶۰/۵/۲۱
عده زیادی از افراد مسلح رزگاری -
دمکرات در حمایت خمپاره انداز و
قنا سه و کالیبر ۵۵ و اسلحه‌های
سنگین دیگری به قصد پیوستن به
افراد شیخ عبدالله از طریق گردنه
شاهینی بطرف طا شروع به پیشروی
نمودند، ولی با مقاومت سخت و
قهرمانانه پیشمرگان کومله روبرو
شدند. این درگیری تا بعد از ظهر
روز ۶۰/۶/۱ ادامه داشت، که
در جریان آن ۲ تن از افراد رزگاری
- دمکرات به سارت پیشمرگان

۱- در سرگامه همین روز عده‌ای
از افراد دمکرات که در بلندیهای
مشرق برقرا، طا و "سرچی" سنگر
گرفته بودند روستای طاه را به
کالیبر ۵۵ مورد حمله قرار دادند.
۳- در بعد از ظهر روز ۶۰/۵/۳۰
تعدادی از افراد رزگاری - دمکرات
به قصد تصرف بلندیهای مشرف به
روستای "کلیان" از مقر دمکرات
واقع در قریه "بزوه" شروع به
پیشروی کردند که با آتش پیشمرگان
کومله که بر بلندیهای مذکور
مستقر شده بودند روبرو شده و ناچار
به عقب نشینی شدند.
۴- در بعد از ظهر همین روز ۲۰
نفرا از افراد رزگاری - دمکرات که
قصد تصرف گرونده شاهینی - طاه و
پیوستن به نیروهای رزگاری در طا
را داشتند با مقابله پیشمرگان
کومله روبرو شده و پس از اینکه ۳ تن
از آنان مجروح شدند ناچار به فرار
گردیدند.
۵- در سرگامه روز ۶۰/۵/۲۱
عده زیادی از افراد مسلح رزگاری -
دمکرات در حمایت خمپاره انداز و
قنا سه و کالیبر ۵۵ و اسلحه‌های
سنگین دیگری به قصد پیوستن به
افراد شیخ عبدالله از طریق گردنه
شاهینی بطرف طا شروع به پیشروی
نمودند، ولی با مقاومت سخت و
قهرمانانه پیشمرگان کومله روبرو
شدند. این درگیری تا بعد از ظهر
روز ۶۰/۶/۱ ادامه داشت، که
در جریان آن ۲ تن از افراد رزگاری
- دمکرات به سارت پیشمرگان

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

بنیاد از صفحه ۵ اطلاعیه ...
کومله در آمدند، که ۲ نفر از آنان به علت زخمی بودن و عدم دسترسی به بیمارگان کومله به پزشک در آن موقع آزاد گردیدند. و نیز طبق اطلاعاتی که تا این تاریخ به ما رسیده حدود ۶ نفر دیگر از افراد رزگاری - دمکرات زخمی و یک تن از آنان کشته شده است. متأسفانه در این نبردها یکی از پیشمرگان قهرمان کومله سنا ماکا شاهره شیرازی (ایرج) اهل شیراز به شهادت رسید.
۶- در بعد از ظهر ۶۰/۵/۳۱ علی- رغم اخطارهای مکرر ما، مبنی بر تحویل شیخ علیداغی زاهدی به ما، به درگیری، افراد رزگاری - دمکرات

همچنان به تیراندازیهای خسوف ادامه دادند. تا اینکه در ساعت ۶ بعد از ظهر، مقرهای آنان در روستای طاب به تصرف پیشمرگان کومله و بیگار در آمد و مزدوران رزگاری از محل فرار کردند.
۷- درگیری در بین روستاهای طاب و سرچی ما بین افراد رزگاری - دمکرات از یک طرف و پیشمرگان کومله و بیگار از طرف دیگر همچنان ادامه دارد. عوامل رزگاری - دمکرات همچنان با خمپاره و گلوله ۵۰ و قناره قریبه طاب را میکوبند.
ما زمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) کامیاران ۶۰/۶/۱

با زور از مردم خواستند که در سخنرانی آنها شرکت کنند. ولی مردم مبارز "طاب" از این کار امتناع کردند و مشت محکمی بر دهان این خائنین کوبیدند. این مزدوران به تلافی، روستای "طاب" را با گلوله ۵۰ مورد حمله ناجوانمردانه خویش قرار دادند. در ضمن تحت فشار مردم و نیروهای انقلابی ۴ نفر هوادار را آزاد ساختند.

۶۰/۵/۳۱: در صبحگاه این روز درگیری شدیدی بین پیشمرگان کومله از یک طرف و افراد "رزگاری - دمکرات" از طرف دیگر در گردنه "شاهینی" روی داد. پیشمرگان کومله قهرمانان به در مقابل پیشروی آنها مقاومت کرده و حداقل یک تن از آنها را کشته و تعدادی را زخمی و ۲ نفر از آنها را به اسارت گرفتند. متأسفانه در این درگیری یکی از پیشمرگان قهرمان کومله کاک "شاهره شیرازی" اهل شیراز به شهادت رسید. با دش گرامی باد!

۶۰/۵/۳۱: بعد از ظهر این روز قسمتهای مهمی از آبادی "طاب" در تصرف پیشمرگان ما و کومله بود. افراد مسلح رزگاری - دمکرات در ۲ نقطه (مقر حزب و منزل شیخ حبیب الله ابن لانه جاسوسی و فساد) متمرکز شده بودند. علیرغم اخطارهای مکرر پیشمرگان، مبنی بر خارج شدن از روستا و تحویل "شیخ علیداغی" و دیگران مزدور رزگاری، افراد رزگاری - دمکرات همچنان به تیراندازیهای خود ادامه دادند تا اینکه در ساعت ۶، دو نقطه محل تجمع آنها توسط پیشمرگان کومله و بیگار تصرف شد و افراد رزگاری - دمکرات با فرار گذاشتند. از تعداد تلفات آنها در این درگیری اطلاع دقیقی در دست نیست. در همین اثناء روستای "طاب" توسط کالیبر ۵۰ آنها مورد حمله شدید قرار گرفت.

۶۰/۶/۱: در این روز درگیری شدید بین پیشمرگان کومله و بیگار از یک طرف و نیروهای ضد انقلابی رزگاری - دمکرات از طرف دیگر در اطراف روستاهای "طاب" و "شاهی" و "شولان" در گرفت. این جنایتکاران مواضع ما را با کالیبر ۵۰، خمپاره - انداز ۸۱ میلیتری و قناره میکوبیدند که اجباراً بعد از ظهر این روز نیروهای انقلابی مجبور به عقب نشینی شدند. در اثر این تیراندازی یکی از خانههای قریه "طاب" توسط خمپاره آتش گرفت.

۶۰/۶/۲: صبحگاه این روز افراد "رزگاری - دمکرات" روستای "همن" و ارتفاعات آزارا پیر آتش لایهای سنگ و سنگین خویش قرار دادند. آنها با محاصره داخل آبادی خمپاره می انداختند. در اثر این تیراندازی یک مسرد زحمتکش از اهالی "همن" کیدگی خردسال از اهالی "طاب" زخمی شده و

اطلاعیه شماره ۱ سازمان پیکار - کامیاران درباره: توطئه مرتجعین علیه جنبش مقاومت

خلق قهرمان کرد!
زحمتکشان منطقه را ورود کامیاران!

در اعلامیه ای به تاریخ ۶۰/۵/۲۹ مبنی بر بیعتن عده ای از سران مزدور رزگاری به "حزب دمکرات و پشتیبانی صریح" حزب "آزاد" خود فروختگان، ما در آنجا موضع خویش را اعلام داشتیم که چنین آمده بود:

"همکارهای اخیر حزب دمکرات با بخشی از سران مزدور - سپاه رزگاری "شناخت توطئه های جدید بر علیه خلق کرد و نیروهای انقلابی میباشد. ما زمان ما همچنانکه قبلاً با راه در راه توطئه این نیروها هشدار داده و ما هیت و استبداد ارتجاعی سپاه رزگاری را افشا کرده است. با ردیگر ضمن هشدار به خلق کرد اعلام میداریم که در برابر این توطئه شدت و در حد توان خود خواهد ایستاد و اجازه نخواهد داد تا این توطئه ها بر علیه زحمتکشان کردستان و نیروهای انقلابی به سرانجام شوم خود ببرد.

ما زمان ما با رادیکال اسلام میدارد: هر چند که ما در حال حاضر خواهان درگیری با حزب دمکرات نبوده و آنرا به ضرر جنبش مقاومت ارزیابی میکنیم، ولی در صورت ادامه این حرکات و توطئه های مذمونه ضمن دعوت از خلق زحمتکش منطقه به اعتراض و مقاومت در برابر توطئه های اخیر و هرگونه توطئه دیگر، همراه نیروهای انقلابی دیگر با تمام توان می درخشیم نمودن این حرکات مذمونه و ضد انقلابی خواهیم کرد.

ما بدستی این توطئه را افشا کرده و خطرات و عواقب آنرا هشدار دادیم. علیرغم اینکه خواهان درگیری نبودیم و از آن اجتناب میکردیم

ولی "حزب دمکرات" بی توجه به سرانجام این حرکت و توطئه جنبشی سران رزگاری، عمل میکرد. این اولین بار نیست که "حزب" لاشه خود فروختگان و خائنین میخورد. "حزب" برای اعمال حاکمیت ضد - انقلابی خویش به هر دری میزند. یک روز استانبولی "خیمینی"، یک روز چاکرمنشی "سنتی صدر و روزی دیگر هم آواشی با مزدوران بعثی.

در اینجا آنچه اتفاق افتاده بطور زیر مره به اطلاع میرسانیم: ۶۰/۵/۲۹: صبح این روز عده ای از افراد مسلح "رزگاری - دمکرات" که روز قبل وارد منطقه شده بودند از همان بدو ورود در فکرت توطئه جنبی بودند. یکی از خانه ها غله های اطراف "همن" مده و در همین حال افرادی از وابستگان خود را برای شناسایی به اطراف مقر ما می فرستادند تا توطئه های خود را هر چه که ملته به سرانجام میرسانند. در پایان همین روز از طریق "شاهینی" نیروی کمکی به منظور درگیری و تعرض به نیروهای انقلابی به روستاهای "فارس آباد" و "فرج آباد" وارد شدند.

۶۰/۵/۳۰: صبحگاه این روز ارتفاعات "شاهینی" - "شولان" تصرف به روستاهای "سرچی" و "طاب" توسط افراد مسلح "رزگاری - دمکرات" مسته شد و سلاحهای کالیبر ۵۰ و خمپاره - انداز و قناره ها را گذاشته شد.

نیروی کمکی مزدوران صبح این روز وارد روستای "طاب" شدند و به ادیت و آزار هواداران ما و کومله پرداختند. آنها ۲ نفر از هواداران بیگار و کومله را دستگیر کرده و آنها را شدت کتک کاری کردند و به پاره کردن اعلامیه های ما و کومله پرداختند و در گوشه و کنار به تهدیدات علیه ما دست زدند. آنها

فصلی به ما که تا در وقت ششسان
۱۲ دسمه و در همین اثنای اسیران
روزگاری - دمکرات در زیر آتش
سلاحهای خویش در جاده "طا" - "ه"
نیمین قدم پیشروی به طرف "ه"
نیمین را داشتند ولی با مقاومت
قهرمانانه پیشمرگان با مقاومت
تهاهای "رزگا" مستقر بودند و
پیشروی آنها سد گردید و آنها بسیار
بهای گذاشتن حداقل یک گشته و
چند زخمی مجبور به قرار گرفتن
نشستی شدند. این مقاومت و
تخریف متقابل از جانب پیشمرگان
شما متوجه با یکی رفقای ما را در
برابر نیروهای ضد انقلابی بخوبی
نشان داد. عمل قهرمانانه شما
با برتری و مقاومت بی باکانه
رفقای ما را فکندگی و رسوائی را
برای مزدوران بجای گذاشت.
همچنین پیشمرگان کومله که در
شفاغات "سیاسین" مستقر بودند
با آتش سلاحهای خویش در عقب
نشینی و فراری دادن مزدوران نقش
بمراشی داشتند. پیشمرگان کومله
و پیشگامان به تخریف انقلابی، خویش را
علیه این خائنانه ادا داده و در
ادامه این تعرض در بعد از ظهر این
روز روستای "لرج آباد" بدست
پیشمرگان افتاد. همچنین یک
سنگر آنها در غروب همین روز زیر
آتش سلاحهای ما قرار گرفت و آنها
مجبور به فرار گردیدند.

۳: همین روز در عملیات
جسورانه ای توسط پیشمرگان پیکار
در محور "ه نیمین" - "طا" سنگرهای
افراد روزگاری - دمکرات مسدود
حمله قرار گرفت که در نتیجه آن
حداقل یکی از آنها کشته و
مدهای زخمی و بقیه فرار کردند.
تعرض پیشمرگان در دومین "ه"
نیمین - "طا" و "ه نیمین" - "تولان"
با قرار گرفتن این مزدوران
ادامه داشت.

۴: در همین روز پیشمرگان کومله
در گردنه شاهی یعنی مواضع آنها را
گرویدند و آنها را مجبور به فرار
نمودند. همچنین در همین روز
در محور "گلپای" - "مسرور"
پیشمرگان قهرمان کومله و پیکار
به چند سنگر آنها در روزگاری - دمکرات
حمله کردند و اولین لحظات آنها
را مجبور به ترک مواضع خود کردند.
سپس پیشمرگان به آبادی "بزهوش"
نفوذ کردند و تا نزدیکی مقر آنها
پیش رفتند. در این درگیری حداقل
۲ نفر از آنها کشته و تعدادی زخمی
و یک قیفه اسلحه آنها بدست
پیشمرگان افتاد. متاسفانه در این
تعرض جسورانه ۲ پیشمرگ قهرمان
کمونیست پیکارگر رفیق "ارسلان"
خلیلی آفریق "مظفره ورامی"
پیشمرگ کومله شهید شدند. چاهها
گرامی و راهشان پرده و امده.

۶۰/۶/۳: بدنبال پاکسازی منطقه
از لوث این جنایتکاران روستای
"فارس آباد" در ساعت ۲۰/۵ صبح

بدره از صفحه ۱۲ رژیم جلاد...
مجددانه کوشید، از بدستی مسئولیت
دشمن را زمان در سنج را همده دار
بود.

رفیق جلیل در جریبسان
انتهایات مجلس شورای ملی از سوی
سا زمان کاندیدی نماینده گسی از
تبریز شد و در افشای چهار ارتجاعی
رژیم و تبلیغ اهداف انقلابی و
کمونیستی سا زمان کوشید. او با
تکیه بر سوابق درخشان مبارزاتی
خود به توده های نا آگاهی که تحت
تاثر تبلیغات مزدوران رژیم قرار
داشته اند نشان داد که کمونیستها
چگونه کسیانی هستند. در زندگانی
خود در راه تعلق اهداف انقلابی
کا رگران و زحمتکشان چه کرده اند
امروز چه می خواهند. رفیق در
کنگره ما را غنی نموده در تاسمان
۵۹ نیز به عنوان یکی از نمایندگان
تشکیلات گردستان شرکت داشت.

رفیق در ادا مه فعالیت
کمونیستی خود در گردستان و روز مهین
در گنار علی دلاور کرد. تا اواخر
سال ۵۹ در آنجا ماند و سپس به
شهران منتقل شد و تا زمان دستگیری
بدست پاداران چهل و هجده ساله
ضیحه خیر ما و همیما نه به وظایف
تشکیلاتی خود بعنوان یک کمونیست
پیکار و گرا داد. دوما و نیمین
مقاومت قهرمانانه او در برابر
شکنجه های وحشیانه خمینی جلاد و
مزدورانش - که به حق شاه شاهان
و با واگ او را رو سیاه کرده اند - و
پایداری او به ارمان کارگران و
زحمتکشان و سرانجام غرض پاکش که
در شب ۲۵ شهریور قتلگاه او و پس را
رنگین تر ساخت نشان داد که او
رفیق سترگ، کمونیستی مصمم و
پیکارگری افتخار آفرین بود و

بدست پیشمرگان افتاد. پیشمرگان
همچنین در ساعت ۱۱ صبح وارد
روستای "طا" شدند که بگرمی مورد
استقبال اهالی قرار گرفتند.
سپس به طرف روستای "سارچسبی"
پیشروی نمودند و ادا مه دادند. در
این روز ۲ نفر از عوامل آنها توسط
پیشمرگان دستگیر شدند.

این تعرض انقلابی چون از
پیشتر بی وسیع توده های برخوردار
بود. تلاش مذکور نه آنها را بی اثر
کرد و سنگرهای این مزدوران یکی
پس از دیگری بدست پیشمرگان
انقلابی افتاد.

همچنین در تاریخ ۶۰/۶/۳
پیشمرگان کومله و پیکار رشیدانه به
سنگرهای حزبها و روزگاری در روستای
"بزهوش" حمله کردند. در این عملیات
حداقل یکی از آنها کشته و تعدادی
زخمی شدند. پیشمرگان سالم به
پایگاههای خود بازگشتند.

هنگامی که توده های انقلابی و عا ضا
این عوامل کینه و نفرت مسردم
زحمتکشان این منطقه را برانگیخت و
این در حالی است که رژیم جمهوری

رققا!

با تقدیر از کمک های

مالی شایان توجه

شما،

کمک های مالی خود را

از هر طریق ممکن

برای سازمان

ارسال نمایید.

نشان داد که او یکی از یاران وفادار
کارگران و زحمتکشان و یکی از
دشمنان آشتی ناپذیر ارتجاع
و امپریالیسم و شهیدی جا و دان است
که هر چه سرخ کمونیسم در دست در
صف مقدم پرولتاریای قهرمانانه
در اواخر پیروزی را میکشید و نرسید
به روز مندا غریب را ملا میدهد.
پاد او همه شهیدان این راه
گرامی باد!

اسلامی با تمام قوا به سرکشی و ب
انقلابیون و معاصره اقتصا دی
زحمتکشان دست زده. ما این حرکتها
با ردیگرما هیت مزدوری و ضیانت -
پیشگی سران روزگاری را به نشان
گذاشت. با ردیگرما هیت بدی ریخ
"حزب دمکرات" از مرجمین محلی
و وابستگان بیگانه را نشان داد.
حزب حامی این جنایتکاران
نمیواند مردم زحمتکش روستاها را
بزرگوار سلاحهای خویش نگیرد،
نمیواند کینه و آشتی ناپذیری
طبقاتی خویش را با زحمتکشان
بپوشاند.

دفاع از سران روزگاری، دفاع
از شیخ مرتضی ما نشدنیخ حمید -
الله "طا" یعنی دفاع از ضد انقلاب
و سی ایما نی به انقلاب توده ها،
یعنی ضیانت به انقلاب آنها.
ما با ردیگرما این حرکت خائنانه
را محکوم میکنیم و با تمام قوا
در برابر هر توطئه ای خواهیم ایستاد.

ننگ و نفرت بر مزدوران روزگاری
به روز ما دجنش مقاومت خلق کرد!

سپس حکومت‌های سرمایه‌داران
آخرین نگاه‌ها را به سرمایه‌داری
و طبقه‌ایافتد، تا هزاران کمونار
پاریسی و میلیون‌ها کارگر و جنبش
و بلشویک از همه کشورها را در کنار
دیوارهای شهرها و در زندان‌ها و
سدا نه‌ای شهر و در جلال جنگ‌های

چاره‌ای جز جانیّت، بیشتر و کشتار و ارتجاع با فزون‌ترنمی بیندیدین خاطر، زندانیان سیاسی، اسیر نامی نه‌بود و معتقد است که باید اسیر را کشت و زخمی‌ها را نیز زنیستی به‌بیمارستان برد، بلکه با بیستی مبروح بی سلاح و بی دفاع را به رگبار بست و حتی اگر مردم و راهبه بیمارستان بودند مانند نمونه‌های بسیار که شده‌اند، هم در روی تخت بیمارستان اعدام‌شان کرد. آری این محمّدی گیلانی و هم‌بالگی-ها بیش‌که آنچه‌ها و بیشتر و سوارها رتو و نمیری وسادات و... جوشتند ابرازش را نداشته‌اند، بیک با افتخار می‌گویند و ترور زبا را با ره‌ها مرتکب آن می‌شوند. گیلانی جلاد می‌گوید:

"اسلام اجازه نمیدهد که بدن مجروح اینگونه افراد با غی به بیمارستان برده شود بلکه باید تمام کشته‌شوند" (جمهوری اسلامی)

آخوند مرتجع موسوی تبریزی نیز می‌گوید:

"ما نظام جمهوری اسلامی می‌خواهیم، تنها که نماز و روزه نیست، یکی از احکام جمهوری اسلامی اینست که هر کس در برابر این نظام موا م عادل مسلمین (یعنی خمینی جلد، امام، سرما به‌داران و شکنجه‌گران، امام‌ت‌زبان‌ها و دار، امام‌جهل و تاریکی) با بست، کشتن او واجب است. اسیرش را با بند کشته شود. رازمی ترک در کشته شود. کتاب‌ها پدیدش از هزار سال پیش و منتشر علامه زه ۶۰ سال پیش و... را ببینید، حکم همین است." (کیهان ۲۹ شهریور)

بدین ترتیب اصول ارتجاعی فقهی که متعلق به دوران پوسیده قرون وسطائی است و حامل خشونت سبعانه و درنده‌خوشی نظام قبیلله‌ای و فئودالیسم است، اینک بیاری رژیم ارتجاعی سرما به‌داری ایران آمده است، و سرما به‌داران حاکم در ایران بیاری این اصول ارتجاعی می‌کشند نظام استعمار و سرکوب را تحکیم بخشد.

اما با خلقهای قهرمان ایران، رژیم ارتجاعی را که حتی زخمی‌ها را می‌کشد و زندانیان سیاسی انقلابی را که بجرم بخش اعلامیه و نشریه یعنی پراکندن آگاه‌ها و دیگر مبارزان انقلابی در بند ارتجاع هستند را تحت عنوان اسیر، حکم قتل میدهد، خواهد بخشود؟ رژیم ارتجاعی بعدی از انقلاب و محنت دارد که نوگسلان ۱۲-۱۳-۱۵ ساله را نیز اعدام و تیغ می‌گذرانند. او کمربند بودی‌نلی بسته است که از همین سنین کودکی در اندیشه و از گونی امپریالیسم و سرما به‌داری هستند. محمّدی گیلانی به معزات این کردگان انقلابی-به‌شبه در صفحه ۴

فرستای را با خاطر عشق به خلق تحمل کرده و هرگز اسیر اسامی نه‌های انقلابیشان را در اختیار ارتجاع قرار نداده‌اند. رژیم ارتجاعی همواره ادعا می‌کند که در زندان‌ها از شکنجه‌خیزی نیست، اما اینک محمّدی گیلانی جلاد از شیخ ترین کشتارها و شکنجه‌ها سخن می‌گوید. بشنویم که "نما بندگان خدا در روی زمین" یعنی "قاضیان عدل اسلامی" با فرزندان زحمتکشان چه می‌کنند:

"کیفر، همان کیفری که قرآن بیان می‌کند، کشتن به‌شدیدترین وجه، حلق آویز کردن به‌فضاحت با ترسیدن حالت ممکن و دست راست و پای چپ آنها بریده شود." (جمهوری اسلامی ۲۹ شهریور)

آری افکار قرون وسطاست و با دردوران حجاج بن یوسف و با دوران انگیزسیون کلیما بر می‌بریم. آری خلقهای قهرمان ایران با فرزندان شما چنین می‌کنند، آنها را به‌شدیدترین وجه و با حیوانی-ترین شکنجه‌ها می‌کشد، حلق آویز می‌کنند، مثله می‌کنند، زنده زنده به قطم دست و پای آنها می‌پردازند، چرا که آنها خواهان آزادی و استقلال و حاکمیت زحمتکشان هستند. خلقهای قهرمان ایران! حال که آنها به این فجایع و جنایات خود اعتراف می‌کنند، قیاس کنید که در زندان‌ها چه خبر است. این همه شکنجه و جلادی حتی در شکنجه-گاه‌های ساواک و موساد هم نظیر نداشته است.

اما ای رژیم ارتجاعی! پاسخ زحمتکشان ایران به این همه جنایت تو این است: ما را بکشید، بسوزانید دست و پای ما را ببرید، حلق آویز کنید، برده‌ها نماز سرب می‌ذاب بریزید، اما ما همواره فریاد خواهیم زد، زنده با دانقلاب، زنده با زحمتکشان، مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع و این فریادها را پرخروش بهم‌خواهد پیوست و مشت‌های خلق - های قهرمان ایران بار دیگر گره خواهد شد، دست‌ها بهم خواهد پیوست و وسیل عظیم خلق

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، رژیم شکنجه و کشتار، رژیم تجاوز و قتل را به گورستان خواهد افکند. این همه شناخت، این همه شکنجه و این همه کشتار نیز رژیم سرما به‌داری حاکم و آخوندهای مرتجع و جلادی چون خمینی و اعوان و انصار اثرات نجات نخواهد داد.

۳- زخمی‌ها و کودکان را می‌کشند!

رژیم ارتجاعی حاکم حتمی قوانینی را که بورژوازی ارتجاعی کشورهای دیگر سالهاست پذیرفته‌اند را نیز برپا می‌گذارد. و آنقدر از فردای خودنا مطمئن است که

۱. اعدام‌ها می‌کنند. (کیهان ۲۹ شهریور)
محمّدی گیلانی جلاد نیز می‌گوید: "اسلام اجازه نمیدهد که اسیر را که در اختیار تظا هرات مسلحانه می‌کند، دستگیر شوند و در کتار ردیوارها سجا آنها را گلوله بزنند. از نظر اصول فقهی لازم نیست به معاکم با لحه‌ها و رند." (جمهوری اسلامی ۲۹ شهریور)

بدین ترتیب سیاسی مخالفین با رژیم ارتجاعی، اعم از شرکت در تظا هرات و یا حتی کمک مالی و مادی به سازمانهای انقلابی مانند در اختیار گذاردن ماشین و... و خلاصه کوچکترین رابطه با سازمانهای انقلابی و کمونیست و حتی هواداری از آنها، جرئت اعدام است، آهیم بدون معاکم و کتار رخیان.

آری اینست چهره واقعی رژیم جمهوری اسلامی، پاسخ هر فریاد حق طلبی تنها کشتار و اعدام است. رژیم با خود می‌گوید: ملاک کتار برای چیست؟ اگر آنها را ملاک کتار کنیم، این جلادان رژیم هستند که محکوم خواهند شد و کمونیست‌ها و انقلابیون. مگر دفاعیات خسرو روزبه و مهدی رضا شای و خسرو گلرخی نبود که دستگاه جور و ستم‌نشا‌ها را می‌لرزاند، بگذار از شاه جلاد هم رژیم جمهوری اسلامی جلاد تر معرفی شود. خطرش کمتر است؟! اما نه به‌داده‌های تشریفاتی چند دقیقه‌ای غیر علنی بدون اجازة دفاع و نه حتی کتار بدون معاکم هیچیک رژیم جمهوری اسلامی راجات نخواهد داد. خلقهای ایران گرچه پرپر شدن هزاران گل‌ان را یعنی کتار رجویان انقلابی و کمونیست قاجار می‌دانند، اما از دامن این خلق قهرمان، گلزارهای سیرگران سرخ دیگری همیشه خواهد روئید. هر مجاهد کمونیستی که به خاک می‌افتد، ارتجاع جلاد زبون‌تر و بی پایه‌تر می‌شود. اگر با کتار و تیرباران، میشد ارتجاع را برپا داشت، اینک ما می‌بایست هنوز در زیر سلطه سرب‌ها و آتش‌ها و انوشیر و انوشیر بودیم که آن نیز در کتار و اعدام هم‌بالگی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بوده‌اند.

۴- اعتراف به شیخ ترین شکنجه و کشتار

رژیم تا زبان و دادرزندان‌هایش آنچنان شکنجه‌های به فرزندان دلاور زحمتکشان می‌دهد که در تاریخ کمتر با بقده‌اشته است. سوزاندن مثله کردن، تکه تکه کردن، تجاوز و شلاق و... جلاد فقهی تیرباران - شده حاکی از آن است که سخت ترین شکنجه‌ها را تحمل کرده‌اند. بدنهای بی دست و پا، سوخته و مثله شده آنها عکاسات از آن دارد که چهره رنج طاقت-

سپراورد چه دوره های تاریخی دین و سیاست تلفیق شد؟

در شمار پیش گفتیم مبارزه کمونیستها با مذهب تا بمب از مبارزه خونین طبقاتی کارگران و زحمتکشان با دشمنان طبقاتی ایشان است و نیز گفتیم این مبارزه علی المصوم مبارزه ایدئولوژیک و کوشش برای آموزش توده ها است و با پستی جریان سبورانه را طی نمایند و همچنین اشار کردیم در کشورهایی که دین و سیاست تلفیق یافته اند، بناچار این مبارزه علاوه بر مبارزه ایدئولوژیک، خصلتی سیاسی نیز می یابد و اگر پروولتاریا برای به کف گرفتن قدرت سیاسی می رزمند، از آنجا که این قدرت سیاسی با مذهب و شیکه روحانیت گره خورده و شیکه روحانیت خود به نهادی اجتماعی برای سرکوب توده ها بدل شده است بناچار پروولتاریا با بد در مبارزه سیاسی خویش این شیکه ارتجاعی را نیز هدف قرار دهد.

اکنون میخواهیم بگوئیم که چگونه و در چه دوره های تاریخی دین و سیاست تلفیق شد و چرا؟ میدانیم مذهب پیش از شکل گیری کامل طبقات و انجام نیوه تولید برده داری، در دوران نظام اشتراکی اولیه در واقع جزئی از جهان بینی انسان اولیه بود. این جهان بینی در واقع مجموعه ای از "هنر"، "فلسفه"، "اخلاق"، "جادوگری" و... در اشکال کاملاً ابتدائی خود بود این جهان بینی می کوشید به چارشیهای طبیعت پاسخ بگوید و مذهب در این میان به شکل جادوگری و انجام مناسک خاص تیلور می یافت و همچون هنر، فلسفه و... اولیه در واقع بهمدانسان نظام اشتراکی، برای غلبه بر طبیعت برمی خاست. در آن هنگام حتی مرزی کاملاً دقیق نیز آنرا از فلسفه یا هنر جدا نمیکرد مثلاً انسانی که حیاتش وابسته به شکار بود، طبیعی بود که برای شکارش که به او حیات می دهد ارزش والا قائل شود و پیش از شکار به انجام مناسکی بپردازد و حتی مباحیات خویش را ناشی از آن حیوان بداند و حیوان را تا در چه خدائی و توتم ارتقا دهد. چارشیهای طبیعت، انسان اولیه را به انجامی کشاند که برای هر پدیده طبیعت مانند باد طوفان، باران، خورشید و... خدائی قائل شود و بتدریج به پرستش آن خدائی بیشتر ارج نهاد که حیاتی ترین پدیده طبیعت را در اختیار دارد، این "مذهب" در

مذهب و سیاست (۲)

جامعه بی طبقه اولیه دارای عملکرد و کفشی متفاوت از مذهب در جامعه طبقاتی است این "مذهب" کاملاً دارای جنبه های مادی است و کوشش انسان اولیه است برای تبیین جهان از یک سو و ناشی برای باری به خود و تقویت روحیه در مبارزه علیه طبیعت، او همانطور که برای شکار بهتر، بر روی غار خویش تیری بر قلب گوزنی رانقانی میکند، تا این نقاشی در به واقعیت پیوستن این آرزو مددکارش باشد، پیش از شکار نیز به مناسکی (مانند رقص، آواز، حرکات دسته جمعی و...) که در واقع تقلیدی از امرشکار است می پردازد و سپس با این مناسک می کوشد هم نظرشکار مورد نظرش را که برایش بصورت "توتم" جمعیت در آمده و ارزش والائی یافته جلب کند و هم طبیعت را روحیه ای قویتر به شکار برود.

این مذهب مادی درجه مهمه ابتدائی و بی طبقه اولیه در واقع انعکاسی از ناشناخته بودن طبیعت برای انسان و کوشش و در عین حال ناتوانی او در تبیین این طبیعت است. او می کوشد در حل تضاد خویش با طبیعت مجموعه جهان بینی خویش را به خدمت بگیرد و البته همین جهان بینی نیز در نبرد با طبیعت شکل و قوام می گیرد. اما این مذهب به علت شکل نگرفتن تضادهای طبقاتی، نقش بی طرف نسبت به افراد قبیله دارد و در واقع "حامی" همه افراد جماعت است و نه بعضی از افراد آن، تنها در او اخذ دوران نظام اشتراکی اولیه یعنی زمانی که مقداری از حاصل کار جماعت ما زاد بر مصرف آنها میشود و با تکامل ابزار تولید، هر انسان موفق میشود نه تنها برای معاش خود، بلکه افزونتر از میزان معاش خود، برای حیات یک فرد از ما است تولید کند و در نتیجه در طی یک جریان تاریخی اقلیتی در جماعت از اکثریت جماعت جدا شده و مالکیت ابزار تولید را که تا آن هنگام در اختیار جماعت بود، در اختیار فرد یا افراد معدودی از جماعت می گیرند تا آنکه، مذهب نیز از شکل "مادی" خود را بسزای برای تبیین و نبرد با طبیعت بتدریج به شکل ابزاری اجتماعی در خدمت اقلیت صاحب ابزار تولید درمی آید، تا حاکمیت آنها را بر اکثریت انسانها توجیه کند. بدین ترتیب مذهب از شکل "پسوری"

دهنده اش به انسان ناتوان اولیه (که پندارهای نا درستش را در تبیین طبیعت بصورت اسطوره های مذهبی بیان می دارد) درجه مهمه بی طبقه ابتدائی در نبردش علیه طبیعت بتدریج بصورت پاری دهنده اقلیتی از انسانهای صاحب ابزار تولید در سرکوب اکثریت فاقد این وسایل درمی آید و از شکل توجیه شناخت ابتدائی انسان از طبیعت به شکل توجیه استثمار رورکوب مفتخواران صاحب ابزار تولید درمی آید.

درواقع با پیدایش طبقات کیفیت مذهب اساساً با تغییر میکند و مذهب جنبه ای طبقاتی می یابد و می کوشد با تخدیر و تحمیق توده ها سلطه اقلیتی کوچک را بر جان و مال و دسترنج اکثریت توده ها توجیه کند و بدین ترتیب با پیدایش طبقات درجه مهمه انسانی و از همان آغاز شکل گیری اولین نظام طبقاتی یعنی برده داری، دین و سیاست تلفیق میشود و از همین زمان است که نقش مذهب از توجیه صرفاً چارشیهای طبیعت خارج میشود و به شکل توجیه استثمار رورکوب طبقات زحمتکش درمی آید. (ما در آینده در مورد نقش مذهب در جنبه های دهقانی و برداشتهای طبقات انقلابی از مذهب طی گفتار ویژه ای سخن خواهیم گفت) اما البته این برداشتهای که چگونگی و چارنی آنرا توضیح خواهیم داد، در واقع نفی کننده این مسئله نیست که تمام مذاهب خود فی نفسه علیرغم این برداشتهای اتوپیایی و تخیلی، تنها و تنها مدافعان شیوه تولید استثمارگرانه و طبقاتی بوده اند) حال به تشریح چارنی رابطه دین و سیاست میپردازیم:

در نظام اشتراکی اولیه، همه انسانها در تولید شرکت دارند و همه به یکسان از حاصل دسترنج خویش استفاده میکنند. با پیدایش ما زاد تولید بر مصرف، بتدریج اختلافی که فاحش تر و فاحش تر میشود میان انسانها پیدا میشود و با در اختیار گرفتن ابزار تولید از سوی اقلیتی درجه مهمه، بخش اعظم دسترنج توده ها در اختیار همان اقلیت قرار میگیرد. اما اقلیت با چه ابزارهایی به استثمار اکثریت جامعه می پردازد و حاصل کارشان را میرا بد؟ در واقع پاسخ به این مسئله را یعنی اینکه چه عواملی موجب شد که جامعه طبقاتی استقرار و دوام یابد و اکثریت توده ها خواه ناخواه استثمار را بپذیرند، با بد در این دو کلام یافت: دولت و مذهب طبقاً تسی، این دو در عین اینکه خود را نشیبه جامعه طبقاتی بودند، بطور متقابل در استقرار و دوام جامعه طبقه ای

جدائی دین از سیاست خواست دموکراتیک و انکار ناپذیر انقلاب دموکراتیک

ان است!

نقش ایفاء نمودند.

با پیدایش طبقات، ما حبان
ایزرتولید، برای مطیع کردن
زمینکنان فاقد ایزرتولید، از
یکسویه ایجاد دسته‌های مسلح
برداختند و ماشین دولتی، جماع
سرکوب طبقاتی خود را بوجود آوردند،
و از سوی دیگر به توجیه استعمار و
سرکوب خود در قالب ایدئولوژی
طبقا نشان برداختند. (آنها بجز
استفاده‌ای که از زیبایی‌شناسی و
هنر، نهادها و اندیشه‌های حقوقی و
سیاسی، فلسفه و اخلاق میکردند،
عمدتا وظیفه توجیه این نظام غیر-
عادلانه را بر دوش مذهب گذاشتند،
چرا که مذهب میتواند نسبت با ترساندن
توده‌ها از نیروهای ما و ره‌الطبیعه
و عذاب الیم جهنم، نقشی عظیم را
ایفاء کند که ما با هیچ چیز دیگری
نمی‌توانست جایگزین آن شود. علاوه
بر آن مذهب تا پیش از پیدایش
سرمایه‌داری، بطور کامل دیگر
بخش‌های ایدئولوژی را زیر سیطره
و نفوذ خود داشت. در واقع، تعبیه
کننده حرکت آنها بود و از آن جهت
مستقل به آنها نمی‌داد).

بدین ترتیب با پیدایش
طبقات، دوا انگل و دوقوه ارتجاعی
دست بدست هم دادند تا حافظ آن
باشند. یکی می‌بایستی به سرکوب
استعمارزدگان و طبقات فاقد ایزرتولید
تولید می‌پرداخت و دیگری بایستی
نظام استعمار و سرکوب را توجیه کرده
یکو تا بنهم رنج و مشقت را برای
اکثریت توده‌ها قابل قبول کند.

جامعه طبقاتی، بدون دولتی-
سرکوبگر طبقات ما حبان ایزرتولید
نمی‌تواند وجود داشته باشد، چرا که
بدون قهر و زور نمی‌شود و نمی‌شود
توده‌ها را به جان کشدن برای اقلیتی
مفتخار و ادا داشت. اما چرا این
اکثریت توده‌ها که بیش از این در
جامعه بی طبقه، هیچکس را برکس
دیگر با لاتر نمی‌دانستند، اینک
با بستی بر سلطه مشی جانی و
غارتگر سر تعظیم فرود آورند؟ (جبر
و زور تنها نمی‌تواند به این مسئله
پاسخ دهد، چرا که بهر حال اکثریت
نیرومندتر از آن اقلیت جا بر است)
آیا اگر استعمار و سرکوبان، حکومت
گران را که نماینده طبقه ما حبان
ایزرتولید بود، مانند خود از تباری
واحدمی دانستند، به اینهمه جنایت
و سرکوب و استعمار و وحشیانه‌ها دم
مرگ تن می‌دادند؟ مسلم است که
خیر.

اما این نقش را مذهب ایفا کرد
تا با دادن نقش ما و راه انسان به
معدودی حنا پتکار و با ترسانیدن
توده‌ها از نیروی سببار نیرومند
که در ضمن حرف نا شنوا و "باغبان"
را با عذاب‌هایی دردناک و فوق-
العاده و وحشیانه کیفر می‌دهد، آنها
را وادار داشت به این حکومت معدودی
غارتگرش دهند. بدین ترتیب
مذهب برای حکومتگران، سراسر

حافظان نظام استعمار و استعمارهای
خدا شای قائل شد تا حکومت ما حبان
ایزرتولید را بر زمینکنان توجیه کند.
بدین ترتیب جماعت اشتراکی
اولیه که همه افراد آن متساوی -
الحقوق بودند و در مورد تمام مسائل
مربوط به جماعت به یک
اندازه حقوق و اختیار داشتند، به
تدریج به نظام حکومتی بدل شد که
اکثریت توسط اقلیتی معسود،
استعمار و سرکوب میشد و وظیفه این
توجیه را مذهب به عهده گرفت. بدین
ترتیب مذهبی که با ورشده‌های
نا توان جماعتی اولیه در نبرد
با طبیعت بود، از توده‌ها دور تر و
دور تر شد و با جنگ زدن به ما و راه -
الطبیعه برای توجیه سلطه ما حبان
ایزرتولید، به افیون توده‌ها بدل
شد و در کنار رستمی دولت برای سرکوب
خونین مبارزات توده‌ها، رستمی
دیگر گردید که توده‌ها را از سرکوب
شکنجه و عذاب‌های دردناکتر از عذاب
حاکمان روی زمین می‌ترساند و به
اطاعت از ما حبان ایزرتولید
وامی داشت و از سلطه دین و سیاست
همینجا آغاز شد. این بیستگی
میان دولت و مذهب بدین خاطر بود
که مذهب موظف بود دولت طبقات
ستمگر را برای توده‌ها الزامی
بداند (چرا که پشت راین دولت
خدا ایستاده بود) و بدین ترتیب
مثلا فروهر پادشاهی را، یزدان
برای دولتهای ایران می‌فرستاد
و به گمان زرتشت، گمان پادشاهی
را "هورا" به جمشید و جمشید پادشاه
عرض می‌داشت. فرشتگان تخت
پادشاهی جمشید پادشاه را در جهان
می‌گردانیدند و همانطور که در قرآن
میبینیم اید و سلیمان هم پیامبرند
و هم پادشاه و اسکندر برده‌ها و همه
پادشاهان بزرگ یونانی -
خلقیهای بخش بزرگی از جهان در
قرآن با عنوان ذوالقرنین خورده
توجه و احترام قرار می‌گیرد و پادشاهان
ژاپن و چین فرزندان آسمان
میشوند... چرا که وقتی توده‌ها
حاکم بر سرش خوش نباشند، برای
پذیرش حکومت مشی جانی، باید
آنها را بر تر و الا تراز خوش
بشمارند و این وظیفه مذهب بود که
می‌بایست آنها را از تبار خدا پادشاهان
بداند تا توده‌ها را به تعظیم و تکریم
و اطاعت از آنها وادارد. بقول
کارل کائوتسکی (در زمانی که
ما رگبست بود و هنوز مرتد نشده بود)
در دوران برده‌داری راسخ دین و
سیاست بدینگونه بود: هرگاه زندگی
سیاسی را در جامعه‌ای متوقف کنند
زور را فرمانده دولت به سطحی
ورای توده مردم عروج می‌یابد،
زیرا از آنجایی که تمام قهر و
قدرت جامعه در فرمانده تسلط
می‌یابد، پس باید خود را در نظر
مردم موجودی برتر بنمایاند.
عمارت دیگر، در عهد انسان
خدا پادشاه را بگونه‌ای که ملا انسانی
تصویر می‌کردند، لهذا گذار از ایزرتولید

انسان به خدا و ایزرتولید،
یونانیان محض آریا و مصریان،
چندین قرن قبل از آغاز عصر
مسیحیت، سلاطین خودکام خود را
خدا - خدا زاده می‌پنداشتند. زول -
سزار اولین کسی بود که به خود جلالت
داد چیزی را که یونانیان جیون به
او اهدا کرده بودند، از رومیان نیز
بخواهد، یعنی اینکه بعنوان خدا
پرستش شود، وی مدعی منش الهی
شد و اسلاف خود را شخصیهائی خواند
که کمتر نشان و نویس بود. بعد از
جنگهای داخلی، زمانی که زول
سزار به روم بازگشت، تصمیم گرفته
شد که "در بزرگداشت او، مشتمل
خدا پادشاهانی ساخته شود، در یکی
از این اسب که به یمن او و خدای
عطوفت بنا شد. محسمه سزار دست به
دست خدای عطوفت تصویر شده بود...
در با زیبا و سابقاتی که بعد از مرگ
خدا شدن زول سزار، او و گوست
جان شیر، او، برای مردم ترتیب داد،
هفت روز متعادی ستاره‌ای در حدود
اعتبار زده‌ها هر میشد؟ مردم اعتقاد
داشتند که این ستاره چیزی جز روح
سزار نیست که بسوی بهشت در مراج
است. ۱۰۰۰ امپراتور سوزا خاندان
جولیان، که گامیکولا نامیده میشد
زمانیکه خود هنوز در قید حیات بود،
مردم را واداشت که او را بمیان یک
خداوندی بنمایند و پرستش کنند
و امر به خودش هم مشتبه بود. گالیکولا
یکبار گفت: از آنجا که حتی کسانی
که چوپانان گا و گوسفندانند نیز
با بدگویی و الا داشته‌ها شند،
پس آنانی که بمیان حکمران بر
مردم گماشته‌اند باید بد خدا باشد
و نه مانند دیگران صرفا یک انسان
در حقیقت همین جنبه از طبیعت
گوشتنند و انسان است که با عت
تقدیری حکام میشود" (سبنا ده‌های
مسیحیت - جلد اول)

فلاتون همین امر را بطور ویژه
در "جمهوریت" تشریح میکند، او که
"خود از تبار خدا پادشاهان است و نه از پدر
بلکه از ایزرتولید پولو خدا پادشاهان
یونان با مادرش بدنیا آمده،
در واقع از جانب خدا پادشاهان میگوید
که الیگارشی برده‌ها را یعنی سلاطین
مستبد و خونخوار و نیز فلاسفه
ایده‌آلیست و خدا شناسی و توده‌ها
کا ملا از رشتی دیگرند. فلاسفه از
طلا و حکما از نقره رسته شده‌اند و
ایندو که طبیعتی ویژه دارند. از
سوی خدا پادشاهان موظفند بر آدمیانی که
رشتشان تنها مس است، حکومت
کنند. خداوند نیز حکومتگران را با
حکومت شوندگان از رشت دیگری
آفریده و بدین ترتیب حکومتگران
چاره‌ای ندارند که حکومت کنند و
حکومت شوندگان، حکومت شوند.
بدین ترتیب در حکومت
برده‌داران، هر برده‌دار بزرگ و
سلطان جنگ افروزی، به خدائی
خود را متعل می‌کند تا با تسلیم
رشتی خدائی حقانیت مستقیم،

استثما روبرو رکوب توده ها را در نزد زحمتکشان بیاید. در همین رابطه دیکراسی برده داری و یا حتی الیگارشی برده داری که حکومت چندین نفر را در پی داشته باشد چنانچه خدائی اعتقاد داشت و در واقع کارآفرینش و دستگاه الهی نیز انحصاری از دیکراسی برده داری، حالتی دیکراتیک به وضعیت خدا یا نه بخشیده بود.

اما با حرکت جامعه سوسیال فئودالی و ضرورت ایجاد دیکراسی با حرم فئودالی که از نظر سلسله مراتب حکومت بنا چار قدرت را در دست یک فرد متمرکز میکرد، چنانچه خدائی ضرورت خود را از دست داد و از آنجا که تحت ضرورت شیوه تولید نوین یعنی فئودالیسم می باشد سلسله مراتب حکومت به یک نفر ختم شود، یک خدائی برقرار گردید و مسیحیت و اسلام در واقع کوشیدند به این مسئله تاریخی پاسخ گویند. اسلام که در زمان پیدایش در واقع تلاش شوریزه شده برای وحدت و بخشیدن به قبیله بود، امری که بنا به دلایل تاریخی در شبه جزیره عربستان تبدیل به یک ضرورت شده بود و کلیه شرائط اقتصادی - اجتماعی لازم آنجا آنرا طلب میکرد، بناچار می باشد با یک خدا یا نه متعدد و قبیله متعدد در افتد و خدای واحد را برای قبیله متحد شده به ارمان بیاورد. اگر بنا بود که قبیله جدا از هم زندگی کرده و مدام با هم دشمنی ورزند، بناچار با یک هرقبیله خدائی داشته باشد، اما اگر می باشد با یک وحدت قبیله صورت گیرد، با یک خدای همه قبیله شکسته شود و یک خدای واحد، خدای همه قبیله گردد. بدین ترتیب سلطان واحد فئودالی ضرورت پیدایش یک خدائی را فراهم میکرد و سپس یک خدائی خود بهترین توجیه حکومت قیصر، خلیفه، سلطان و پادشاهان را فراهم میکرد. مسیحیت در این رابطه بوضوح میگوید که قیصر را به قیصر و پادشاه را به پادشاه و اسلام نیز بوضوح میگوید که پادشاه و رسولش اطاعت میکنند و ولی امر اطاعت کنید، چرا که مذهب و وظیفه ای جز توحیه حکومت یک سلطان، خلیفه یا قیصر را در این دوران ندارد. بدین ترتیب حکومت متعلق به توده ها نیست، متعلق به ولی امر، حاکمین خداست. شیوه تولید مبتنی برستم و حشاشیه فئودالی، حکومتی جز حکومت قیصر یا سلطان با ولی امر "نمیشتاند" مذهب نیز می باشد با یک بهمین حکومت جنبه خدائی بدهد، اینست جوهر اساسی رابطه دین و سیاست. در اینجا برای بهتر نشان دادن این رابطه در دوران فئودالیسم، به تشریح آیه مهم قرآن در این ارتباط یعنی:

"یا ایها الذین آمنوا طمئنا قلبا و اطعوا الرسول واولی الامر منکم" (ای کسانی که ایمان آورده اید، اطاعت کنید از خدا و رسول و صاحبان قدرت و حکومت) توسط علی بن موسی - الرضا امام هشتم شیعیان که توسط خمینی در کتاب ولایت فقیه به عنوان تشریحی بسیار معتبر از این آیه آورده است می پردازیم. علی - ابن موسی الرضا می گوید: "اگر کسی بپرسد چرا خدای حکیم و ولی الامر قرار داده و به اطاعت آنان امر کرده است (اشاره به آیه شریفه ای که قبلا آمد - توضیح از خمینی است) جواب داده خواهد شد که به علل و دلایل بسیار چنین کرده است. از آنجمله اینکه چون مردم بر طریق مشغول و معینی نگذاشته شده و دستور یافته اند که از این طریق جدا و از اینها جدا شوند و قوانین مقرر در گذشتند، زیرا که با این تجا و ز و تخطی دچار فساد خواهند شد، و از طرفی این امر به تحقق نمی پیوندد مردم بر طریق معینی نمیروند و نمی مانند و قوانین الهی را برپا نمی دارند مگر در صورتیکه فرد (با قدرت) امین و پاسدارای برای شان گماشته شود که عهده دار این امر باشد و نگذارد با ازادایه حقشان بیرون نهند یا به حقوق دیگران تعدی کنند، زیرا که اگر چنین نباشد دشواری با قدرت با زارنده ای گماشته نباشد، هیچکس لذت و منفعت خویش را که با فساد دیگران، ملازمه دارد فرو نمی گذارد و در راه تأمین لذت و نفع شخصی بهستم و تبا می دیگران می پردازد... علت و دلیل دیگر اینست که ما هیچیک از فرقه ها یا هیچیک از ملت ها و پیروان مذاهب مختلف را نمی بینیم که جز وجود یک برپا نگه دارنده نظم و قانون و یک رئیس و رهبر توانسته باشد به حیات خود ادامه داده باقی بماند زیرا برای گذران امر دین و دنیا ی خویش ناگزیر از چنین شخصی هستند. بنا بر این حکمت خدای حکیم روانیت که مردم یعنی آفریدگان خویش را بی رهبر و بی سرپرست رها کند، زیرا خدا میداند که بی وجود چنین شخصی نیا زارند و بی وجود ایشان جز بوجودی قوام و استحکام نمی یابد و به رهبری اوست که با دشمنان شان می جنگند و در آمد عمومی را میان شان تقسیم میکنند. (خمینی - ولایت فقیه ص ۴۶).

بدین ترتیب مردم به همان تعبیر مسیحیت، گوسفندان نمی هستند که با پستی چوپانی را بر ران شان گمارد و با توده ها شکاری هستند که اگر ولی امر نباشد فساد میشوند... آری همین است شکلی که مذهب با پستی برای سلطه خودکامه و فردی فئودالی تبلیغ کند، نه تنها جائی برای حکومت توده ها نیست، بلکه توده ها ذاتا فاسد و گمراهند و به همین خاطر به ولی امر محتاجند، البته میدانیم

که تفاسیر گوناگونی از ولی امر بعمل آمده، بیشتر شیعیان ولی امر را حق دانسته اند و پیغمبر (علی بن ابی طالب) و فرزندان اوست دانسته، برخی علما ولی امر را هر صاحب قدرتی (خواه عادل یا ظالم) می دانند (در برخی مذاهب و فرق اسلامی) و برخی دیگر ولی امر را عادل دانسته در صورت ظالم بودن، حکم بر سر او نمی دهند و خمینی که نظری دیگر را در فلسفه امرای فقیه از یابی میکند و معتقد است که می بینیم این تفاسیر و تفاسیر هیچیک در فردی بودن حکومت تنبیری نمی دهد. متفاسیقی عادل یا ظالم بودن و یا سادات فقیه یا فرزندان پیغمبر بودن را شرط می داند و دیگری نمیداند و در واقع جای برای جنگ قدرتی که در دوران فئودالیسم شاهد هستیم که هر کس خود را ولی امر نامیده دیگری را ظالم و فاسد دانسته و بر او می شود و... باز می گذارد هیچیک از این تفاسیر از آیه صریح قرآن نمیتواند انکار کند که توده ها به اطاعت از فرد خوانده شده اند و این اطاعت جنبه ای مذهبی و خدائشی یافته است.

بدین ترتیب در رابطه مذهب و سیاست می بینیم که تمام کتب آسمانی و... در دوران فئودالیسم بر سدها کمیت توده ها بود و اطاعت از صاحب قدرت را در نظام استعمار و حشاشیه فئودالی در حد اطاعت از خدا و رسول می نامند. در واقع مذهب جزئی از حکومت فئودالی، مکمل و توجیه گر آن بوده اند. اطاعت از ولی امر آنقدر اهمیت دارد که می بینیم، علی، داماد پیغمبر اسلام از فدای جان خود برای عثمان که حکومت اشراف سنی امیه را تحکیم میکند ۱۳۰ سال اطاعت میکند، من فرزندی علی، گردن به اطاعت از معاویه، جلادمعروف زحمتکشان عرب می نهد و علی بن موسی الرضا امام هشتم شیعیان نه تنها گردن به حکومت هارون الرشید و مأمون می دهد، بلکه حتی ولیعهد مأمون بزرگ سلطان و خلیفه نظام و حشاشیه فئودالی در آن زمان می گردد تا پس از او خود ولی امر نظام فئودالی گردد و... آری آخر.

ما را اینجا کوشیدیم به اختصار تمام علت تلفیق دین و سیاست و لزوم این تلفیق را در تحکیم نظام های برده داری و فئودالی نشان دهیم. بعدا خواهیم گفت که این تلفیق تاریخی چه پیروان سیاه و در دناکی را برای انسانها در اروپای مسیحی و ایران اسلامی به همراه آورده است و خواهیم گفت بر مبنای کدام منافع طبقاتی بورژوازی خواهان جدائی دین از سیاست می گردد و در این رابطه شما رهروان را نیز توضیح خواهیم داد.

سخنی با دانشجویان و دانش آموزان انقلابی بمناسبت اول سال تحصیلی

کارگروزمحتشک و جوانان انقلابی
میهن ما زبانه میکشد، پیام آور
انفجار عظیمی است که دهر پیا زود
ودر زمانی نه چندان طولانی، بساط
رژیم جمهوری اسلامی و سردمداران
جنا پتکاران را برخواهد چید، رسالت
جنبش دانشجویی و دانش آموزی
همتا به بخش مهمی از جنبش توده‌ای
در این میان با بدمورد توجه
دانشجویان و دانش آموزان
کمونیست و انقلابی قرار گرفته و
تدارک سیاسی - سازمانی چنین
غیرشی را از هم اکنون ببینند.
سال تحصیلی را در شرایطی
آغاز میکنیم که لیبرالها با مجاهدین
حول یک خط ویرانه لیبرالی و
فرهنگی به توافق رسیده و با هم
متحد شده اند این آلتیترنا تیکه در
جستجوی رفرد قدرت سیاسی
بورژوازی ایرانست، هم اکنون به
بزرگترین انحراف در مقابل
جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان
ایران تبدیل شده است، آنها قصد
آن را دارند که انقلاب عظیمی را که
در پیش است، سقط نموده و بجای
حاکمیت کارگران و زحمتکشان، شکلی
دیگری از حاکمیت بورژوازی را
جانشین آن بنمایند. تا کتبک
کودتاگران آنها که ارتباط
مستقیمی به مشی لیبرالی آنها
دارد، تا کتون قربات جدی و جبران
نا پذیری برجش توده‌ای و همین
طور جنبش آگاه و انقلابی وارد نموده
است. این خط مشی ضمن تا شیرات
زبانباری که برجش توده‌ای
گذاشته می گذارد، با رجاع نیز
میدان داده است، که در شرایط عقب
نشینی موقتی جنبش توده‌ای
ضربات مهمی بر پیکر سازمانهای
انقلابی و نیروهای آگاه خلق
وارد نماید. وظیفه دانشجویان
کمونیست و انقلابی است که با این
خط مشی در جنبش دانشجویی و
دانش آموزی مبارزه جدی نموده و
ضمن طرد فرمیسم و تحاد لیبرالها
و مجاهدین کوشش نمایند تا اتحاد
را بشکست کشانند و نیروهای دمکرات
بهیژه مجاهدین را به سمت خط مشی
پیکر انقلابی جذب نمایند.
و با انزده سال تحصیلی را در
شرایطی آغاز می کنیم که رژیم
جمهوری اسلامی وحشت زده از آواج
کبری مبارزات دانش آموزان قصد
بقیه در صفحه ۵

بسیاری از آنان از دانشجویان و
دانش آموزان انقلابی بوده اند،
بعوضه های اعدا سپرده است و هم
اکنون روزانه بطور متوسط حدود
۵۰ نفر از جوانان کمونیست و
انقلابی ما را تیرباران میکنند.
رژیم جمهوری اسلامی فقط قصد آن
شده است که نسل آگاه و انقلابی
میهن ما، جوانان پر شور کمونیست
و انقلابی را که شمره سالیان دراز
مبارزات انقلابی توده‌های
قهرمان ما، در مقابل دور رژیم
جنا پتکار پهلوی و جمهوری اسلامی
بوده اند، قتل عام و نابود نماید.
او برای حفظ سیستم کالبدی
سرما به داری وابسته و پس از کند
شدن سلاح فریب و شپادی، در صدد
برآمده است که با ایجاد عصب و
وحشت حکومت پوسیده خویش را
با صلاح تشبیت نماید. سردمداران
جنا پتکار رژیم، دانشگاهها را
تعطیل نمود، دانشجویان را از
دانشگاهها بیرون ریخت و آنها را
بمراکز تبلیغات تاراجا عسی و ضد
انقلابی خویش تبدیل نمود. آنها
بر آن شده اند که در فضای سیاسی و
تاریکی، ارباب و وحشت کارگران
و زحمتکشان را با هم چنان
در انقبای دوبردگی و استعمار رنگاه
دارند.
وظیفه دانشجویان و دانش
آموزان کمونیست و انقلابی در این
باره است که ضمن افساء چهره کیه
وسایه این حکومت در بین دانش
آموزان و دانشجویان و توضیح
ماهیت سرما به دارانه و ضد مردمی
آن، دانشجویان و دانش آموزان
انقلابی را بر علیه رژیم در چهار چوب
شماره های سیاسی سازمانی بسیج
نموده و مبارزه آنها را متشکک و
هدایت نمایند.
سال تحصیلی را در شرایطی
آغاز میکنیم که خلقهای قهرمان
ما در اکثریت قاطع خویش نه تنها
از رژیم جمهوری اسلامی کاملاً
بریده اند، بلکه بشدت از آن متنفر
شده اند. رژیم جمهوری اسلامی علیرغم
تمامی جنایات و علیرغم عقب
نشینی موقتی که برجش توده‌ای
تحمل نموده است، نخواهد توانست
بر پهران عسقی که سر پای او را
فرا گرفته است قاشق آید و خود را
تشبیت نماید. شمله های خشم و
نفرتی که اینک از وجود میلیونها

میهن ما در آستانه سال
تحصیلی جدید، دوره سیاه و دردناکی
را پشت سر میگذرانند. اما سال برای
دانشجویان و دانش آموزان انقلابی
ما، از بسیاری جهات سال حساس
پرتلاطم و تعیین کننده ای بشمار
میرود. وضعیت جامعه و کشاکش
انقلاب و ضد انقلابی بگونه ایست که
مدتهاست برای دانشجویان و
دانش آموزان ما، درس و تحصیل
تحت الشعاع وضعیت سیاسی جامعه
قرار گرفته و با هم بیشتر قرار خواهد
گرفت. تحت همین شرایط و به همین
علت دانشگاهها توسط رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی تعطیل گشته، مراکز
دانشگاهی تبدیل به مراکز
تبلیغات ضد انقلابی رژیم شدند و
هم اکنون میرو که مدارس با ردیگر
به یکی از صحنه های متلاطم جامعه
تبدیل گردد. تحت چنین شرایطی
جنبش دانشجویی و دانش آموزی هر
چه بیشتر با جنبش کارگران و
زحمتکشان هماهنگ شده و با آن
پیوند میخورد. جنبش دانشجویی ما
همتا به یک بخش از جنبش توده‌ای
علیرغم اشغال دانشگاهها توسط
ارتجاع، موجودیت خویش را از دست
نداده و با شکل گوناگون - اگر نه
بشکل سابق - وظایف و رسالت
خویش را در حفظ، بسیج و تشکک
خویش، درباری و پشتیبا نیسی
از رمانهای کمونیست و انقلابی
در بردن ایده های انقلابی بدرون
کارگران و زحمتکشان و با لایحه امر
پیوند با جنبش کارگران و زحمتکشان
تحقق می بخشد. جنبش دانش آموزان
انقلابی نیز که در مدارس سنگسار
گرفته است، در شرایط اشغال
دانشگاهها، بهی شک رسالت خویش
را بخوبی شناخته و همچون گذشته
از این سنگرها دشمن را بست و
میاورد.
حال ببینیم سال تحصیلی را
در چه شرایطی آغاز میکنیم. دشمن
چه میکند و وظیفه دانشجویان و
دانش آموزان کمونیست در این
سال چیست؟ سال تحصیلی را در
شرایطی آغاز میکنیم که میهن و
خلقهای قهرمان ما، در معرض
تاخت و تازیکی از سبیه ترین رژیم
های ارتجاعی تاریخ ایران قرار گرفته است.
ارتجاع حاکم در مدت فقط ۳ ماه
بیش از ۱۵۰۰ تن از بهترین
شرزندان انقلابی میهن ما را که

زنده باد سوسیالیسم!

رژیم جلاد حاکم با اعدام رفیق جلیل سید احمدیان یکی از هدفهای

شاه خائن را تحقق بخشید!

۲۰ سال مبارزه علیه رژیمهای شاه و خمینی رفیق جلیل را چون فولاد آبدیده کرده بود



آمدند و سراسر آنجا با دخالت نماینده
الفتح در بغداد و فعالیتهای
سازمان، همگی توانستند دوره
آموزش نظامی خود را در یگانهای
الفتح در سوریه و سپس در لبنان
دنیا بکنند. رفیق شهید جلیل -
سید احمدیان در شهریور ماه ۱۳۵۰
پس از ضربهای که به سازمان وارد
شده و عدهای از رفقای همزم -
سازمان را واک افتاده بودند،
مخفیانه و مسلح از راه ترکیه به
ایران برگشت ولی متأسفانه پس از
چندی در ۳۰ مهر ۱۳۵۰ همراه با
مجااهد شهید حنیف نژاد و چند تن
دیگر، در حالیکه همگی در یک خانه
بودند، به اسارت ساواک افتاد.

سومین دوره زندان با مقابله
و مقاومت انقلابی در برابر
وحشیگریها و شکنجههای ساواک
آغاز گشت و فولادی که با ید در کوره
مبارزه آبدیده و آبدیده ترمی شد
همچنان استوار و خالص باقی ماند
و ایستادگی را در برابر شکنجه
زندان مدرسه ای بود برای بررسی
شمالیتهای انقلابی گذشته و
درک و فهمیدن نقاط قوت و ضعف
آن و رفیق جلیل این فرصت را به -
کار گرفت. او در بیادگاه رژیم شاه
خاشن ابتدا به اعدام محکوم شد و
در دادگاه تجدیدنظر همراه با قریب
۲۰ تن دیگر از همزمان، محکومیتش
به حبس ابد تقلیل یافت و تا زمان
قیام که بدست توانای نوده های
انقلابی زندانیان آزاد شدند در
زندان ماند. او قریب ۷ سال زندان
را در تهران و شیراز گذراند و طی
همین سالها بود که با بررسی و
مراجعه دروس انقلابی و مبارزاتی
گذشته، رفیق، همانند بسیاری دیگر
از همزمان، آیدولوژی گذشته را
رها کرد و مارکسیسم - لنینیسم،
تنها آیدولوژی طبقه کارگر را
بمنوان چراغ راهنمای خود
پذیرفت.

پس از قیام که همدسپهمن ماه
و در اوایل سال ۵۸، رفیق -
عضویت سازمان پیکار در راه آزادی
طبقه کارگر در آیدولوژی سازمان
به کردستان قهرمان اعزام شد.
رفیق در مسئولیت جدید خود مسامه
مماززه کرد و در راه پیشبرد اهداف
انقلابی و کمونیستی سازمان خود
ایستاد. در صفحه ۷

و حرفهای موجب شده که در تابستان
۱۳۴۹ همراه با جمعی دیگر از همزمان
به خارج از کشور فرستاده شود تا در
آنجا، در یگانهای انقلابی
فلسطین به آموزش نظامی بپردازد.
رفیق در نیمه راه، زمانی که به
عدهای دیگر از رفقای سازمانی
خود، در دبی برمی گردید و منتظر
آماده شدن بقیه امکانات، برای
ادامه سفر بود، در مرداد ده سال
بدست مزدوران حکومت دبی زندان
افتاد. مقاومت او و ۵ نفر دیگر از
همزمانش در زندان سخت و طاقت -
فرسای دبی نخستین تجربه در
زندگی مبارزاتی او بود که از آن
سرا فراز بیرون آمد. پس از قریب
۴ ماه اسارت در چنگال مزدوران
سیاست امپریالیستی انگلیس (در
دبی)، زمانی که قرار بود به یک
هواپیمای ایرانی آنرا آزادست
بسته به زندانیهای ایران تحویل
دهد، با کمک سازمان و نقشه قبلی
که در اجرای آن ۳ تن از همزمان
تشکیلاتی شرکت داشتند، هواپیما
ربوده گشت و بجای فرود آمدن در
ایران، به بغداد دبیده شد. این
اقدام انقلابی که برای رهایی
نفر از آفراسی زمان بطور موفقیت
آمیزانجام شد، نه تنها اولین عمل
نظامی و موفق سازمان بود بلکه از
لحاظ سیاسی و امنیتی رژیم شاه
خاشن را در منطقه آتش کرده به
آن صریح وارد ساخت. دوره زندان
بغداد آغاز شد و از اواخر آذر ۴۹ تا
بهمن همان سال، مقاومت در برابر
شکنجه های رژیم ارتجاعی بعضی
آرامشی دیگر بود و رفیق جلیل و
دیگر همزمان سر بلند از آن سپروان

در کیشگان شهدای کمونیست و
انقلابی، ستارهای تازه درختیست
ستارهای سرخ که نوید فـرـسـردای
تابناک کارگران و زحمتکشان را
میدهد، ستارهای که عشق به آزادی
طبقه کارگر را به تابین تالاب جوادا نسی
خود دارد. ستارهای که در حرکت
او حکمرانده آن میتوان سیر تحول
و شکست سلی از جوانان انقلابی
ایران را دید و جهتگیری آنرا در
طرد فرمیس و روریونیسم و روی -
آوردن به انقلاب و سپس پیوستن به
صفوف طبقه کارگر و کارگران مزدور
پرچم فخر نمون مارکسیسم - لنینیسم
و سراسر آنجا با ایجاد صدها وسیله ایستی
را به وضوح مشاهده کرد.

سراسر آنجا با مامان تازیانه و دار
در ۲۵ شهریور ماه ۱۳۶۰ توانست
یکی از آرزوهای شاه خاشن را تحقق
بخشد و در کنار رمدها و هزارها شهید و
کمونیست و انقلابی که نام برخی از
آنان اعلام میگردد نام رفیق شهید
جلیل سید احمدیان (با نام مستعار
منمورد هقان و نام تشکیلاتی بهروز)
را نیز بگنجانند. رفیق جلیل پس از
دوماه و نیم اسارت در چنگال
دژخیمان مکتبی رژیم، بی آنکه
کسی از او خبری داشته باشد سراسر آنجا
چون درختی تنه اور، مقاوم و ایستاده
با چهره ای جدی و پیشانی افراشته
رگبار گلوله های رژیم سرما به داری
جمهوری اسلامی را بپذیرا گشت و
بدون شک آخرین فریاد برای
سرنگونی رژیم و پیروزی طبقه کارگر
سرداد.

رفیق جلیل در اوایل سالهای
۴۰، زمانی که دانشجوی فلسفی
دانشگاه تبریز بود با ماس -
سیاسی آشنا شد. حوادث آن سالها
که در آن رژیم شاه را بحرانی سیاسی
و اقتصادی فرا گرفته بود و حرکت
سیاسی که در سطح جامعه دیده میشد،
و آشنائی که خود را از رنج زحمتکشان
داشت او را در متن فعالیتهای
مبارزاتی آنروزها قرار داد. آشنائی
او با مجاهد شهید محمد حنیف نژاد
در سالهای بعد او را از سیاستهای
بهروز - فرمیسی امثال "نهیست
آزادی" جدا کرده به سوی مبارزه
انقلابی و مخفی سوق داد و بدین -
ترتیب او به عضویت سازمان
مجاهدین خلق ایران درآمد.
آمادگی رفیق برای مبارزه انقلابی

ننگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل کشتار صدها

کمونیست و انقلابی!



رفیق محسن جهاندار، در ما و نسلی
حقوقدان
متولد در سال ۱۳۳۰ در باسکل
آشنائی با درد و رنج زحمتکشان
و جشدن طعم فقر از آن کودکی
آغاز فعالیت سیاسی با تشکیل
یک محفل روشنگری مبارز در سال
۵۲ که بعدها با یک جمع کارگری،
یکی شد و تا بعد از قیام فعال بود.
این جمع از سال ۵۴ روی برخی
مواضع اصولی مثل رد می چریکی
و موضع گیری علیه روبریو نیسم در
شوروی و چین تاکید داشت این جمع
علیرغم ضعفهایش توانست در برخی
حرکتهای جا معد نقش فعالی داشته
باشد.
در تابستان ۵۸ جمع مبارز
از هم با شید و رفیق محسن که از قبل
از قیام بر مواضع "پیکار" پای
می فشرد به سازمان پیکار پیوست.
رفیق که فارغ التحصیل حقوق از
دانشگاه تهران بود در کمیته حقوقی
سازمان پیکار، سازماندهی شد.
تلاش او برای ایجاد یک گانسون
دمکراتیک از وکلای انقلابی و دفاع
از زحمتکشان در مشکلات حقوقی شان
از فعالیتهای رفیق بود. در این
اواخر از حقوق دهقانان چند و ست
در اطراف زنجان در برابر خانهای
منتطفه فعالیت می نمود
دستگیری در ۱۲ سرداد و شهادت در
۱۱ شهریور ۶۰ پس از یک ماه شکنجه
بدست دژ خیمان خمینی،
یادش گرامی و آرمان سرخ
پرو زباد!

در تکثیر و پخش پیکار
با تمام قوا بکوشید و مشت
محکمی بر دهان رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی بکوبید.



رفیق رحما حسینعلی خاشی
متولد ۱۳۲۲
آشنائی با سازمان پیکار، قبل
از قیام
چاپ و توزیع نشریه "کارگر به
پیش" از اولین فعالیتها ی او
بود. نقش او در چاپ و توزیع نشریات
سازمان و استعاده جهورانسه و
کمونیستی ارا مکانات علنی در
راه احاطه آگاهی انقلابی و
کمونیستی بین توده ها و یویژه
کارگران بسیار برجسته بود.
دستگیری در پائیز ۵۸ و سه ماه
زندانی روحیه عالی رفیق رضادر
زندانی تا شرف قابل توجهی بر سر
زندانیان داشت. او به آموزش
اطرافیان خود در زندان می پرداخت
شور و شوق رفیق برای بهمه
گرفتن مسئولیتهای بیشتر با
اشکالات امنیتی ناشی از شناخته
شدن او همراه گشت و تا گزیر در یک
هفته تدارا کاتی سازماندهی شد.
رفیق رسا دلوزا نه و مسئولانسه
مسئولیتهای خود را انجام میداد
و نسبت به اشکالات و نارسائیها
با شکایتی و صبر فراوان برخورد
مینمود. ایمان او به مبارزه عمیق
بود و خشم و افری نسبت به خانت
کاران، روبریو نیستها و اپورتونیستها
داشت.
طی دوران فعالیت بارها مورد
پیگرد قرار گرفت. او از هیچ چیز
خود در راه سازمان و تحقق اهداف
کمونیستی آن دریغ نوزید.
سادگی و تواضع از ویژگیهای
رفیق بود.
شهادت در ۳۱ خرداد.

یادش گرامی باد!

توضیح

با پوزش از خوانندگان پیکار،
بدلیل کمبود صفحات ادامه بحث
روبریو نیسم آراسته با نو ما ریف
در شماره آینده خواهد آمد.



رفیق حبیب الدین ملک (رفیق سمور)
متولد ۱۳۲۲
دینلم هنرستان در رشته برق
(اراک)
آشنائی با اندیشه های سیاسی و
احصائی از ۲۶ به بعد
هوادر بخش مستشاری، م. ۱۳۵۶
شرکت در قیام بهمن پس از ترک
دوره سربازی در نیروی هوائی
یونهروپا چین کشیدن مجسمه شاه
خاشن
مما دره مقدار معنایی سلاح و
و سائل تکنیکی در جریان قیام
بمنفع سازمان و جیش.
ادامه خدمت در ارتش و شرکت در
انتشار نشریه "سرباز و انقلاب" با
همکاری "برسنل انقلابی" ارتش.
در بهار ۵۸ بطور تمام وقت در
خدمت انقلاب قرار گرفت
در سالیهای ۵۸ و ۵۹ دوبار
دستگیر شد و هر دو بار به راهبیه از
چنگ مزدوران جهل و سرما به قرار
کرد.
از خصوصیات رفیق سمور آمادگی
همیشگی برای بعمل در آوردن
برنامه ها، یکا بردن اینکارات
عبد، نظم چشمگیری و تکلفی
انقلابی و کمونیستی در کلیه کارهای
فردی و تشکیلاتی
شهادت رفیق همراه با ۱۱ رفیق
دیگر در ۲۱ تیر ۶۰ بدست رژیم
سرما به داری جمهوری اسلامی، در
زندانی اوین
در مراسمی که پس از شهادت رفیق
در شهرستان اراک برگزار شد از
سوی آشنایان و همفکران رفیق
تجلیلی شایسته از او و راه او و شاکری
علیه دشمنان طبقاتی او بعمل آمد
یادش گرامی باد!

بقیه از صفحه ۱ - داریوش
وزحمتکشان میهن و بیولتاریسای
شبان نقش بسته است.
دروید بر رفیق داریوش و دیگر
بلشویکهای فرا موش نشدنی که
برای طبقه خویش امتحان آفرین
شدند.

دروود بر تمامی شهدای بخون خفته خلق

رژیم جمهوری اسلامی با کینه طبقاتی و ددمنششی و خونخواری کم نظیر انتقام می گیرد انتقام از کارگران، زحمتکشان، کمونیست‌ها و انقلابیون:

داری جمهوری اسلامی هستند، مبارزه‌ای قاطع و اصولی را به پیش برده ایم

■ بخاطر آنکه همواره و با استفاده از هر موقعیتی به آگاه کردن توده‌ها اقدام نموده، نقاب تزویر و ریا را از چهره فریبکار و دجال رژیم سرمایه‌داری حاکم دریده ایم

■ بخاطر آنکه اشبات جمهوری دموکراتیک خلق "خود، نفی رژیم است، بخاطر آنکه برقراری جامعه سوسیالیستی همی نای بودی نظام سرمایه‌داری است

آری، بخاطر اینها و بطور خلاصه، بخاطر آنکه ما کمونیستیم و دشمن آشتی ناپذیر سرمایه‌داری و امپریالیسم و بخاطر آنکه بر پیگیری ترین مواضع انقلابی در سطح جنبش پای فاش شده ایم و در رادیکالیزه کردن جنبش سهم غیر قابل انکار گذاشته ایم رژیم از ما انتقام میگیرد

آری حدود ۱۵۰۰ شهید انقلابی و کمونیست و در آن میان ۱۵۰ شهید پیکارگر طی دوماه گذشته و ما را هنوز فرمت شمارش سدا دوا قسمی شهیدان نیست، رژیم از ما و دیگر نیروهای انقلابی و کمونیستی انتقام می گیرد، نسل انقلاب را که کل سرمایه‌داریان در ازای مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران است به نای بودی شهید می‌کشند و بقتول رفیق لنین:

داشتند و این بادگهای عقب مانده و ارتجاعی خمینی و اعوان و انمارش سازگار نبود.

■ بخاطر آنکه حقانیت ایدئولوژی خمینی را در اساس خود زیر سؤال بردیم و آنرا طرد کردیم و تنه‌ها ایدئولوژی رهائی بخش طبقه کارگر را پذیرا گشتیم و ۶ سال پیش با لندگی طبقه کارگر و امپریالیسم و با لندگی که خمینی منسوب به آن است را با فریاد اعلام داشتیم و ما هیت با صلاح "راه سوم" بین ما و رگسیم و سرمایه‌داری "را که امروز فریبکاران رژیم میکوشند آنرا به خورد مردم دهند، در مقام افشا نمودیم.

■ بخاطر آنکه از فردای قیام بهمن ماه، یکدم از افشای ما هیت رژیم و سازش آن با امپریالیسم باز ناپایسته و همواره سرخشا نه ترین عدا قسح طبقه کارگر و سازش ناپذیرترین موضعگیری‌ها را در قبال رژیم حاکم داشته ایم

■ بخاطر آنکه بی‌محابا با جنبش‌های رژیم را در خردستان، گنبد، خوزستان و ۱۰۰۰ افشا نمودیم و پشت رژیم را در سر هر بزنگاه‌های نظیر جریان سفارت و جنگ ایران و عراق باز کردیم

■ بخاطر آنکه با رویزیونیستهای خائن توده‌ای و اکثریتی که جاسوسان سوسیال امپریالیسم و نوکران و مزدوران رژیم سرمایه

■ بخاطر آنکه ما پیگیرانه انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی ایران از مشروطیت به بعد خمینی به خونخواهی شیخ فضل الله نوری و دیگر مشروعه‌چیان برخاسته است.

■ بخاطر مبارزه‌ای که نیروهای آگاه خلقهای ایران در راه تحقق اصل دموکراتیک جدائی دین از سیاست به پیش برده اند.

■ بخاطر آنکه علم و فرهنگ انقلابی و مترقی و مبارزه با غرافات و موهوماتی که کسانی مانند دکتر آرائی با آنها به ستیز برخاستند و خمینی با توسل به همانها امروز به تحمیل توده‌ها می پردازد

■ بخاطر مبارزه در راه ملی کردن صنایع نفت برهبری ممدق، خمینی انتقام کاشانی‌های خائن را از توده‌های مای می‌گیرد

■ بخاطر طرد در فریم و خروج از زیر بال پرچم پوسیده روحانیت که خمینی در سالهای ۴۰ علمدار آن بود، بخاطر تشکیل سازمانهای انقلابی و مخفی در سالهای که خمینی و امثالش به "فریضه حفظ جان" مشغول بودند و از پایگاه طبقاتی روپوزال و عقب مانده آنان جز حرکتی مایوانه و ذلت بار مثل سیاهکوشی عسکر - اولادی و دیگر سران هیئت متلفه بدر بارشاه خائن اقدامی سر نمیزد

■ بخاطر برداشتهای مترقیانه‌ای که مجاهدین خلق از فرهنگ مذهبی

مجا رستان، آلمان و غیره)؛ بورژوازی با این رفتار خود همان کاری را میکند که کلیه طبقات از طرف تاریخ به مرگ محکوم شده می‌کردند. کمونیستها باید بدانند که آینده بهر حال از آن آنهاست.... (لنین - بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم)

و تنفیری که از بورژوازی و نوکران آن یعنی رویزیونیستها داشت همچنین روحیه آرمایه‌خواهی و علاقه اصولی و شدید آرمایه‌زبانان کمونیستی اش در تمام فعالیتهاش با رز بود

■ خون رفیق داریوش که بدست مزدوران جهل و سرمایه‌بر صحنه قتلگاه آوین رست و با خون مدها شهید کمونیست و انقلابی دیگر در هم آمیخت بر پرچم سرخ انقلاب کارگران

نفسه در صفحه ۱۵

رفیق داریوش رضا زاده

■ متولد ۱۳۳۶ در شیراز

■ آشنائی با مسائل اجتماعی و سیاسی از دوران خانوادگی و سپس تعمیق آن در دوره دانشکده (مدرسه عالی شیراز)

■ در زمان قیام هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق بود و پس از آن با سازمان پیکار پیوست

■ جدیت و مصمیت رفیق در انجام وظایف تشکیلاتی و عشق او به توده‌ها

از آنجا که تعداد رفقای شهید زیاد است و صفحات محدود، پیکار رویزه در شرایط خفقان کنونی گنجایش شرح حال مفصل آن عزیزان را ندارد، ناگزیر هر یک از آن رفقا را فعلا در چند سطر معرفی میکنم تا بتدریج فرصت نمایان شدن زندگی انقلابی و کمونیستی آنان دست دهد:

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق